



SCAN ME

✉ jahane.emrouz@cpiran.net

۱۲ فروردین ماه ۱۴۰۴ برابر با ۱ آپریل ۲۰۲۵

شماره ۲ - دوره دوم

## ضرورت همبستگی انسانی در برابر سناریوی شکست خورده تفرقه افکنی در ارومیه

۲ ص

## درس‌هایی از خیزش‌های انقلابی سال‌های اخیر در ایران

از دی‌ماه ۹۶ که در آن شعار استراتژیک: «اصلاح‌طلب، اصولگرا، تمام شد ماجرا» زباز زد همگان شد، تا انقلاب زن زندگی آزادی در تابستان ۱۴۰۱ که جرقه آن از کردستان زده شد، جنبش انقلابی مردم در ایران مسیر تکامل‌یافته‌ای را پیموده است.

۳ ص ابراهیم عزیزاده

## پیام کمیته مرکزی کومه‌له به مناسبت

## آغاز سال ۱۴۰۴ خورشیدی

۴ ص

## زنده باد کمون

## نخستین حکومت کارگری جهان

۴ ص

## عوارض فاجعه بار بحران آب در ایران

پیش‌بینی‌های کارشناسان حاکی است که ایران در تابستان سال ۱۴۰۴ یکی از سخت‌ترین دوره‌های کم‌آبی خود را شاهد خواهد بود.

۵ ص

## منشور حقوق زنان ایران به مناسبت اولین روز جهانی زن پس از انقلاب ژینا

پار نشر سکه انتشار یافته در اسفند ۱۳۶۸ در جریان خیزش زن زندگی آزادی

۶ ص

## حزب کمونیست انقلابی سراسری

این مقاله کوتاه بر آن است تا ضرورت داشتن یک حزب کمونیست انقلابی سراسری جهت نفی استثمار و استبداد و استقرار سوسیالیسم در ایران در شرایط حساس کنونی را یادآوری کند. این مبحث از طرف کمونیست‌های دیگر بیان شده است.

۷ ص فریدون ناظری

## سفری ما خالیه، وعده وعید کافیه؛ داستان عیدی

رضا خنده‌ای کرد و گفت: من دوباره با رفیق خطاطم از اینها درست می‌کنیم... این عیدی من به شماست... پیروز باشید...

۸ ص شهرام امانتی



## نوروز ۱۴۰۴، نماد مقاومت و اعتراض در برابر جمهوری اسلامی

مراسم نوروزی و جشن بهاری که نماد آغاز فصل نو است، به دلیل مخالفت‌های رژیم مذهبی عملاً به یک ابزار ابراز وجود سیاسی و اجتماعی تبدیل شده است. در دوران حاکمیت رژیم اسلامی در ایران، نوروز تنها جشن نو شدن طبیعت و تنها یک آیین فرهنگی نبوده؛ بلکه صحنه‌ای است از مقاومت مدنی و تقابل با سیاست‌های سرکوبگرانه رژیم‌های حاکم. مراسم‌های نوروزی امسال با وجود تلاش‌های رژیم برای مهار یا مصادره آن، نمادی از نشان دادن قدرت جمعی و توان بالای سازماندهی و سازمانیابی بود.

یکی از بارزترین ویژگی‌های نوروز امسال در کردستان، حضور پررنگ زنان و دختران بدون حجاب اسلامی در مراسم عمومی بود. در حالی که رژیم در سال‌های اخیر با تشدید قوانین حجاب اجباری و اعمال خشونت علیه معترضان، سعی در تحمیل هنجارهای ایدئولوژیک خود داشته است، زنان آزاده در کلیه شهرها و بسیاری مناطق روستایی کردستان، با پوشش رنگین و رقص‌های گروهی، نه تنها سنت‌های نوروزی را زنده نگه داشتند، بلکه عملاً به قوانین زن ستیزانه حکومت پشت کردند. در بعضی مراسم‌ها شعار «زن، زندگی، آزادی» سر داده شد. شرکت کنندگان، مراسم‌های مملو از رقص و شادی را بهار آزادی خواندند. این مراسم‌ها یادآور اکتیوین‌های مبارزاتی و جسورانه خیزش انقلابی ژینا و شعارهای مردم شجاع و فداکار آن شدند؛ خیزشی که همبستگی محکمی بین مردم آزاده در کردستان با شهروندان در سایر شهرها در خارج کردستان را به نمایش درآورد.

این نمایش جمعی شادی، در بستر بحران‌های عمیق اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایران معنای دوگانه‌ای یافت. از یکسو، فقر گسترده، بیکاری فزاینده (بویژه در میان جوانان)، محرومیت اکثریت مردم از خدمات اولیه بهداشتی و آموزشی، تبعیض و نابرابری، دخالت حکومت در کوچکترین شئون زندگی شخصی افراد و فساد افسار گسیخته، خشم عمیقی را در جامعه ایجاد کرده است. رقص‌های دسته جمعی زنان و مردان، در این چارچوب، تنها شادی نیست؛ بلکه در عین حال فریادی است علیه سرکوب و ندانی است برای آزادی. جمهوری اسلامی در قبال برگزاری جشن نوروز در مناطق مختلف کردستان رویکردی دوگانه و متناقض اتخاذ کرد. در برخی شهرها و روستاها، با برگزاری مراسم مخالفت آشکاری نشد. این تحمل‌گزینی، ناشی از محاسبات امنیتی بود: برای مثال در شهر سنندج، که همواره گانون گرم مبارزات سیاسی علیه جمهوری اسلامی بوده است، نیروهای امنیتی با حضور سنگین، تلاش کردند تا از تجمعات گسترده جلوگیری کنند. بطوریکه در این پرجمعیت‌ترین شهر کردستان، مراسم نوروز عمدتاً به چند نقطه‌ای حاشیه‌ای محدود شد.

در ارومیه، شهری با ترکیب پیچیده‌ی قومی و مذهبی (ترک‌های آذری، کردها، ارمنیها، آشوریها، شیعیان، سنیها، مسیحیان و یهودیها)، رژیم تلاش کرد از تفاوت‌های موجود سوءاستفاده کند.

# ضرورت همبستگی انسانی در برابر سناریوی شکست خورده تفرقه افکنی در ارومیه

دشمن یکدیگر باشند، قربانیان سیستم استعمارگرانه و سرکوبگرانه ای هستند که حقوق اولیه آنها را نقض می‌کند. بحران‌هایی مانند بیکاری گسترده، خشک شدن دریاچه ارومیه، کمبود آب، تبعیض، و محرومیت‌های زیرساختی، گریبانگیر هر دو گروه قومی است. برای نمونه، آمار بیکاری جوانان در شهرهای ترک‌نشین میاندوآب و گردنشین مهاباد، هر دو به مراتب بالاتر از میانگین کشوری است. این اشتراکات، پایه‌ای محکم برای همبستگی فراملیتی فراهم می‌کند؛ همانگونه که در خیزش «زن، زندگی، آزادی» شاهد بودیم، جوانان ترک، کرد، بلوچ، ترکمن، عرب و فارس در کنار هم علیه استبداد دینی ایستادند. تجربیات تاریخی بسیاری در مناسبات بین مردم کرد و ترک در این منطقه ثابت می‌کند که اختلافات قومی نه ذاتی، بلکه ساخته دست جریان‌های ذی‌نفع (اعم از داخلی و خارجی) هستند. ناسیونالیسم افراطی با نادیده گرفتن شکاف‌های طبقاتی و تمرکز بر هویت‌های قومی، تنها به تداوم نظام‌های سرکوبگر کمک می‌کند.

برای مقابله با سناریوهای تفرقه‌انگیزانه اخیر ارومیه باید بر محورهای زیر پای فشرده:



تأکید بر هویت انسانی مشترک و مقابله با سیاست‌های ناسیونالیستی در هر دو طرف که هویت خود را برتر، بهتر و مطلوب‌تر از هویت‌های دیگر فرض می‌کنند و انسان‌ها با هویت‌های دیگر را همانند خطری برای هویت کاذب خود در نظر می‌گیرند.

تقویت همبستگی دیرینه‌سال میان ترک‌ها و کردها و نهادهای مدنی فراملیتی و گفت‌وگوهای مبتنی بر عدالت اجتماعی.

ایجاد نهادهای متشکل از نمایندگان کرد، ترک، ارمنی و دیگر اقوام برای حل مسائل منطقه‌ای.

اتحاد کارگران، معلمان و مزد و حقوق‌بگیران کرد و ترک در تشکلهای صنفی برای مقابله با بهره‌کشی اقتصادی.

همکاری زنان ترک و کرد علیه مردسالاری و قوانین زن‌ستیزانه جمهوری اسلامی.

رویداد اخیر ارومیه، تلاشی ناموفق برای تبدیل همبستگی به تقاضا بود. اما واکنش سریع شهروندان آگاه این شهر نشان داد که مردم به خوبی از تاکتیک‌های تفرقه‌افکنانه حکومت آگاهند. تاریخ ثابت کرده است که هرگاه مردم هم‌سرنوشت حول محور خواسته‌های مشترک متحد شده‌اند، توانسته‌اند در برابر استبداد بایستند. امروز نیز تنها با تکیه بر اتحاد انسان‌ها فارغ از ملیت، زبان، مذهب و جنسیت، می‌توان به آینده‌ای امید داشت که در آن، انسان‌ها فارغ از زبان، تنوع ملی و فرهنگی نه به عنوان تهدید، بلکه به مثابه گنجینه‌ای برای ساختن جامعه‌ای آزاد، برابر و مرفه به کار گرفته شود.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی  
زنده باد انقلاب مردم ایران  
زنده باد آزادی؛ دموکراسی و سوسیالیسم

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران  
هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه‌کارگر)

دوشنبه ۴ فروردین ۱۴۰۴ برابر با ۲۴ مارس ۲۰۲۵  
اعلامیه مشترک شماره: ۱۰۰

\* \* \*

اعلامیه مشترک

هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه‌کارگر)  
کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

در دوم فروردین ۱۴۰۴، شهر چندفرهنگی ارومیه شاهد تجمعی بود که به ظاهر با انگیزه مناسبت مذهبی شیعیان ترک‌زبان سازماندهی شده بود. اما پشت پرده این گردهمایی، دست‌های پنهان مرتجعان محلی، ناسیونالیست‌های پان‌ترکیست و همراهی نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی قرار داشت. آنها تلاش می‌کردند از این رویداد به عنوان ابزاری برای دامن زدن به تنش‌های ناسیونالیستی بین مردم کرد و ترک استفاده کنند. این رویداد، در حالی رخ داد که تنها سه روز پیش از آن، مراسم نوروزی با شکوهی با حضور مردم کرد و شماری از ترک‌ها و دیگر اقوام در میدان تیر ارومیه برگزار شده بود. مراسمی که نماد همزیستی مسالمت‌آمیز و اشتراکات فرهنگی بود و کوچک‌ترین نشانه‌ای از شعارهای تفرقه‌انگیز در آن دیده نمی‌شد. بر همین زمینه اجتماعی و پیشینه تاریخی بود که آذربایجانی‌های پیشرو، به صورت گروهی یا منفرد، توطئه‌های تفرقه‌افکنانه رژیم و پان‌ترکیست‌ها را محکوم کرده و ضرورت تقویت اتحاد بین ملل کرد و ترک را مورد تأکید قرار داده‌اند. کم نبودند شمار ترک‌زبانانی که در مراسم نوروزی امسال در میدان تیر ارومیه دست در دست کردها رقصیدند. این هم‌صدایی و همبستگی در جریان خیزش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» به برجسته‌ترین شکل خود را نشان داد. این همبستگی نه تنها نماد مقاومت در برابر سیاست‌های سرکوبگرانه جمهوری اسلامی بود، بلکه نشان داد که ملیت‌های مختلف می‌توانند فارغ از تفاوت‌های تاریخی، زبانی، فرهنگی، مذهبی و غیره حول خواسته‌های مشترکی مانند آزادی، دموکراسی و برابری متحد شوند. ارومیه قرن‌هاست به عنوان شهری چندفرهنگی شناخته می‌شود که در آن ترک‌ها، کردها، ارمنی‌ها، آشوری‌ها و دیگر گروه‌های قومی و مذهبی در کنار یکدیگر زندگی کرده‌اند. این همزیستی تنها محدود به حوزه اجتماعی نیست؛ بلکه در لایه‌های عمیق‌تری ریشه دوانده است. برای مثال، خانواده‌های ترک و کرد در ارومیه دهه‌هاست با تشکیل پیوندهای خویشاوندی، هویت خود را فراتر از مرزهای قومی تعریف کرده‌اند.

این نخستین بار نیست که شهر ارومیه آماج چنین سناریوی تفرقه‌افکنانه قرار گرفته است. آخرین نمایش انتخاباتی مجلس اسلامی، یک پرده از این سیاست توطئه‌گرانه توسط رژیم جمهوری اسلامی بود که با همراهی غیر مستقیم پاره‌ای از ناسیونالیست‌های کوته‌بین کرد بر روی صحنه آمد. در آن زمان، در کردستان این نمایش انتخاباتی به طور گسترده‌ای تحریم شده بود و کردستان کمترین میزان مشارکت را در مقایسه با همه مناطق ایران داشت. اما برخلاف کردستان، نمایش انتخاباتی ارومیه به شیوه‌ای مهندسی شد که از دوازده نماینده استان آذربایجان غربی هفت تن آنها، ظاهراً با بیشترین میزان رأی در مقایسه با همه ایران، کرد بودند، در حالی که در انتخابات‌های گذشته این رقم تنها سه تن بود. این نمایش توطئه‌گرانه برای ایجاد تفرقه میان مردم ترک و کرد زبان در استان آذربایجان غربی طراحی شده بود.

حکومت ایران از ابتدا با بهره‌گیری از سیاست‌های تبعیض‌آمیز تلاش کرده است همبستگی دیرینه ملیت‌ها را تضعیف کند تا از این طریق به حاکمیت ناکارآمد، ارتجاعی، فاسد و سرکوبگر خود ادامه دهد. در ارومیه، این استراتژی به شکل حمایت غیر مستقیم از جریان‌های پان‌ترکیست و نادیده گرفتن خشونت‌های تحریک‌آمیز آنها نمود یافته است. تقابل ساختگی مذکور نه تنها بازتاب‌دهنده سیاست‌های آگاهانه حکومت برای تضعیف اتحاد ملل ساکن جغرافیای ایران، بلکه نشان‌دهنده نقش مخرب جریان‌های ناسیونالیستی افراطی است که منافع خود را بر مصالح عمومی ترجیح می‌دهند. گذشته از این نمی‌توان از سیاست‌های ناسیونالیستی و توسعه‌طلبانه دولت ترکیه چشم‌پوشی کرد. دولت ترکیه سابقه طولانی در اجرایی کردن سیاست‌های شبه‌فاشیستی و ایجاد تفرقه در بین ملل ساکن این مناطق دارد. از این رو پان‌ترکیست‌ها با حمایت کشورهایمانند ترکیه و آذربایجان، هویت ترک‌های ایران را ابزاری برای پیشبرد اهداف ژئوپلیتیک خود می‌دانند. تصادفی نیست که شعار «تبریز، ارومیه، باکو، آنکارا، پیوندتان مبارک» در مطبوعات ترک‌زبان منطقه انعکاس وسیعی یافته بود.

گزارش‌ها حاکی از آن است که در تجمع دوم فروردین، گروهی از افراد به تحریک ناسیونالیست‌های پان‌ترک و با همراهی نهادهای امنیتی، با جفاک و شعارهای ضد هویت کردی به میدان آمده بودند. این در حالی است که برگزاری مراسم نوروزی همان شهر، تنها سه روز قبل از آن، در آرامش کامل و بدون هیچ حاشیه‌ای امنیتی انجام شده بود.

جمهوری اسلامی به خوبی می‌داند که این همبستگی به‌ویژه در مناطق غرب کشور که مردم کرد و ترک، شیعه و سنی در جوار هم‌دیگر زندگی می‌کنند، می‌تواند به جنبشی فراگیر علیه حاکمیت اسلامی و ساختار سرکوبگرانه و بهره‌کشی‌خشن آن تبدیل شود. از همین رو، با ابزارهایی همچون تبلیغ تفاوت‌های فرقه‌ای (شیعه و سنی) به جای تمرکز بر اشتراکات انسانی، ممنوعیت آموزش به زبان مادری، حمایت از گروه‌های افراطی نظیر سلفی‌ها، جریان‌های پان‌ترکیست و مزدوران محلی کرد برای ایجاد دوقطبی مصنوعی، سعی دارد مانع شکل‌گیری اتحادی شود که در خیزش‌های سال‌های اخیر به کرات شاهد آن بوده‌ایم. اما واقعیت این است که ترک‌ها و کردهای ایران بیش از آن که

همزمانی نوروز با سالگرد ضریب خوردن امام اول شیعیان بهانه‌ای به دست حکومت داد تا با تبلیغات مذهبی، مشارکت در مراسم نوروزی را «ناهمسو با ارزش‌های اسلامی» جلوه دهد. یک روحانی شیعه‌ی عضو شورای شهر ارومیه، در خطبه‌های نماز جمعه، آشکارا ترک‌های آذری را به مقابله با «جشنهای غیراسلامی» فراخواند.

نتیجه این تحریکات، سه روز پس از برگزاری آرام نوروز توسط کردها در بیرون شهر، گروهی از افراطیون مذهبی و پان‌ترکیست‌ها با جفاک و شعارهای ضدکردی به خیابانها ریختند. شعارهایی مانند «تبریز، ارومیه، باکو، آنکارا، پیوندتان مبارک» نه تنها نشان‌دهنده همسویی این گروه‌ها با سیاست‌های ترکیه و آذربایجان بود، بلکه واکنش تند ناسیونالیست‌های ایرانی را نیز برانگیخت. مطبوعات نزدیک به جناح‌های امنیتی در تهران، این رویدادها را «تجزیه طلبی» خواندند و خواستار مداخله‌ی شدیدتر دولت مرکزی شدند. این سناریو به وضوح نشان داد که رژیم، برای حفظ قدرت، حاضر است تنش‌های قومی و مذهبی را دامن بزند، حتی اگر این امر امنیت داخلی را به خطر بیندازد.

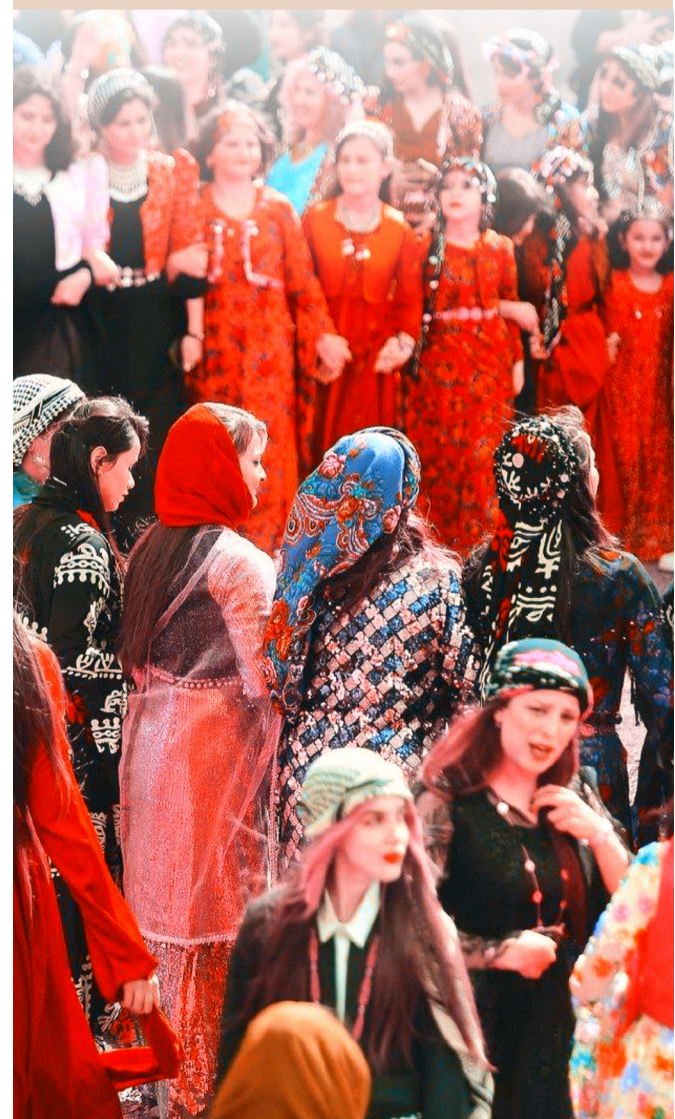
با همه اینها این واقعیت را باید تأکید کرد که اکثریت مردم ارومیه و اکثریت قاطع مردم ترک نه تنها با اینگونه تحریکات همراهی نکردند و نمی‌کنند، بلکه بر عکس از آن ابراز تفرق می‌کنند. بیاد داریم که در تبریز و در همین ارومیه مردم شعار می‌دادند: «آذربایجان بیدار است، پناه کردستان است»، «از کردستان تا تبریز + صبر ما گشته تبریز»، «از کردستان تا تهران + ستم علیه زنان».

نکته کلیدی در برگزاری نوروز امسال در کردستان، سطح بالای سازماندهی مردمی بود. علیرغم محدودیت‌های امنیتی و فشارهای حکومتی، فعالان مدنی و گروه‌های پیشرو در کردستان توانستند با استفاده از شبکه‌های محلی و ارتباطات غیرمتمرکز، مراسم را در دهها نقطه هماهنگ کنند. این موفقیت، حاکی از وجود ساختارهای اجتماعی و سیاسی است که خارج از کنترل حکومت عمل میکنند. چنین ظرفیتی، به ویژه در شرایط کنونی ایران که رژیم با شدیدترین بحرانهای دوران حاکمیت خود روبرو است، می‌تواند به عاملی تعیین‌کننده در تحولات آینده تبدیل شود.

طی روزهای اخیر بیش از هزار شهروند کرد از سوی نهادهای امنیتی احضار و بازجویی شده‌اند و دست‌کم ۴۱ نفر، از جمله ۶ کودک بازداشت شده‌اند. این بازداشتها در شهرهای ارومیه، اشونیه (سنو)، سردشت، سفز، میوان، سنندج، پیرانشهر و کرمانشاه (کرمانشان) صورت گرفته است.

در مناطق مختلف ایران، امامان جمعه و مبلغین مذهبی تلاش نمودند که بهانه قرار دادن ماه رمضان و با استفاده از روز ضریب خوردن علی بن ابی‌طالب، مردم را از حضور در مراسم‌های نوروزی باز دارند. اما با وجود این فشارها، مراسم‌های نوروزی در شهرهای بزرگ ایران، نظیر تهران و شیراز و مشهد با استقبال عمومی برگزار شد. در مواردی از جمله در تهران و اصفهان رژیم با نمایش‌های پر زرق و برق تلاش نمود که برگزاری مراسم‌های مردمی را تحت الشعاع قرار دهد. رفتار متناقض رژیم در این مورد هم نشان از بن بست ارزش‌های اسلامی در جامعه، از لحاظ فرهنگ پیشرفته ایران است.

\* \* \*



گوناگونم طبعی‌گانه

اول، زمینه و چالش‌ها:

از دی‌ماه ۹۶ که در آن شعار استراتژیک: «اصلاح‌طلب، اصولگرا، تمام شد ماجرا» زباززد همگان شد، تا انقلاب زن زندگی آزادی در تابستان ۱۴۰۱ که جرقه آن از کردستان زده شد، جنبش انقلابی مردم در ایران مسیر تکامل‌یافته‌ای را پیموده است. رژیم با فشارهای بی‌سابقه‌ای مواجه است از جمله: نارضایتی عمومی، فروپاشی اقتصادی، فساد گسترده، تنش با قدرت‌های جهانی و کاهش نفوذ منطقه‌ای. جنبش‌های کارگری، معلمان، بازنشستگان، و زنان به نیروهای پیشرو جامعه تبدیل شده‌اند. مطالبات اقتصادی به چالش سیاسی علیه کل نظام تبدیل شده است. همه این‌ها دست به دست هم داده‌اند و رابطه مردم و حکومت به نقطه بدون بازگشت رسیده و جنبش‌های اجتماعی قدرتمندی شکل گرفته‌اند که مطالباتشان به دلیل رفتار رژیم سیاسی شده است. در عین حال جامعه ایران در چهار دهه اخیر تغییرات اجتماعی گسترده‌ای را تجربه کرده است. رژیم اسلامی نتوانسته الگوی زندگی مورد نظر خود را تحمیل کند. حضور فناوری‌های نوین (ماهواره، اینترنت، هوش مصنوعی)، کاهش نقش مذهب (به ویژه میان جوانان)، رشد تحصیلات دانشگاهی (به ویژه زنان)، و مهاجرت گسترده به شهرها (با حدود ۲۵ میلیون حاشیه‌نشین) از نشانه‌های این تحولات است. در مقابل، ساختارهای سیاسی–ایدئولوژیک رژیم (ولایت فقیه، سیاه پاسداران، شورای نگهبان) تغییری نکرده‌اند، که این تناقضی، حکمرانی را برای نظام دشوارتر کرده است.

اکنون جمهوری اسلامی با چالش‌های بی‌سابقه‌ای روبه‌رو است:

فروپاشی اقتصادی، فساد گسترده، و تحریم‌ها. کاهش نفوذ در منطقه (شکست «هلال شیعه»)، تنش با غرب، ریزش نخبگان حاکم، بحران‌های زیست‌محیطی و کم‌آبی.

در دل مبارزات جاری رهبران محلی در جنبش‌های کارگری و زیست‌محیطی در حال ظهورند. این رهبران می‌توانند هسته تشکیل یک آلترناتیو رادیکال باشند. نه رژیم و نه اپوزیسیون بورژوازی، برنامه اقتصادی روشنی برای حل بحران‌ها ندارند و به سیاست‌های تئولیرالی بانک جهانی وابسته‌اند. این خلأ، فرصتی برای رشد جریان‌های سوسیالیست است.



دوم، درس‌های کلیدی از خیزش‌ها

۱– سرکوب و مقاومت:

جمهوری اسلامی مانند هر رژیم دیکتاتوری بورژوازی دیگری از سایه خود نیز می‌ترسد. از این رو هرگونه اعتراض مدنی و صنفی را خطری برای موجودیت خود تلقی می‌کند. چه بسا اعتصابات کارگری، اعتراضات زنان، طرفداران محیط زیست، طی سال‌های حاکمیت این رژیم، با خشونت سرکوب شده و به خون کشیده شدند. سران این رژیم همیشه بر این باور بوده‌اند که نشان دادن هر گونه نرمش احتمالی در برابر خواسته‌های معترضین، توقعات را مدام بالاتر می‌برد و چنین روندی سرانجام به زوال قدرت آن‌ها منجر می‌شود. این رژیم که نه می‌خواهد و نه می‌تواند، فضای باز سیاسی را در ایران تحمل کند و یا منشاء بهبودی در شرایط زندگی و معیشت کارگران و مردم محروم باشد، از این رو به چیزی جز توطئه‌های جدید و تکامل روش‌های سرکوب نمی‌اندیشد. در سوی دیگر مردم نیز دریافته‌اند که کوچکترین بهبودی در شرایط زندگی مصیبت‌باری که این رژیم بر آن‌ها تحمیل کرده است، جز به نیروی اعتراض و مبارزه خود آن‌ها حاصل نخواهد شد. از این رو خیزش‌های مردمی در کنار اعتصاب‌ها و اعتراض‌های جاری، بر علیه وضع موجود امروز دیگر به صورت امری روتین در جامعه ایران درآمده‌اند. در واقع جبهه نبردی به پهنای همه ایران بین جمهوری اسلامی و اکثریت مردم استثمار شده و محروم ایران گشوده شده است. اگر در یک سوی این جبهه جمهوری اسلامی مدام در کار تقویت ابزارهای سرکوب است و هر روز توطئه جدیدی برای خاموش ساختن صدای مردم معترض در آستین دارد، جبهه مقابل نیز به تکامل تاکتیک‌ها، به ساختن ابزارهای سازمانی جدید، به درس‌گیری از اشتباهات، به رفع کمبودها نیاز حیاتی دارد. درس‌ها و دست‌آوردهای خیزش‌های توده‌ای سال‌های اخیر که به بهای فداکاری‌ها و جان‌فشانی‌های فراوان به دست آمده‌اند، باید به دستمایه پیروزی در مدت زمان کوتاه‌تر و با خسارت‌های کمتر، تبدیل شوند.

۲– تداوم مبارزه:

شکی نیست که اعتراضات، اعتصاب‌ها و خیزش‌های انقلابی ادامه خواهند یافت.

# درس‌هایی از خیزش‌های انقلابی سال‌های اخیر در ایران

عمومی را فراهم می‌سازد. بعلاوه خواست این اعتصاب عمومی هر چه باشد، به طور طبیعی حق‌طلبانه است، اما اهمیت آن در این است که به سرعت توازن قوا را به نفع جبهه مردم عوض خواهد کرد. از درون اعتصاب عمومی کمیته‌های اعتصاب زاده می‌شوند، که اشکال اولیه سازماندهی کارگری هستند. از درون اعتصاب عمومی کمیته‌های محلات و اشکال دیگر سازماندهی توده‌ای شکل می‌گیرند. جامعه کردستان در زمینه برپایی اعتصاب عمومی سیاسی پیش‌تاز بوده است. این تجربه مهم می‌تواند به سایر نقاط ایران نیز تسری یابد.

۸- ترکیب هشیارانه سه عنصر تعرض، دفاع و عقب‌نشینی:

حفظ روحیه مردم، حفظ وحدت نیروهایی که به میدان این مبارزه قدم نهاده‌اند، تا پایان هر نبرد، یک امر حیاتی است. در این راستا همانگونه که در میدان یک جنگ کلاسیک، سه تاکتیک: تعرض به‌موقع برای پیشروی، دفاع به‌موقع برای تحکیم موقعیت کسب شده، عقب‌نشینی به‌موقع به منظور آماده‌سازی برای خیز بزرگ‌تر، هر سه در ارتباط با هم می‌توانند، امر پیروزی را بر دشمن ممکن کنند، در نبرد سیاسی و اجتماعی مورد بحث ما نیز همین سه عنصر را می‌توان خلاقانه برای حفظ روحیه، حفظ وحدت مردم مبارز، تا پایان هر نبرد، در هر دوره‌ای به کار گرفت. به جرات می‌توان گفت غفلت از همین تجربه اولیه موجب ناکامی‌های بسیار در جنبش کارگری و جنبش‌های پیشرو اجتماعی دیگر در دوره ۷۶ ساله حاکمیت رژیم اسلامی بوده است.

۹- رهبری ارگانیک:

اگر چه خیزش‌های انقلابی اخیر، از هدایت و رهبری واحدی برخوردار نبوده‌اند، اما بدون شک مانند هر حرکت اجتماعی دیگری رهبران و سازمان‌دهندگان محلی خود را دارند. اینکه این رهبران محلی، پیوند تشکیلاتی با احزاب اپوزیسیون ندارند، ذره‌ای از این واقعیت کم نمی‌کند، که این جامعه متحول در دل مبارزات جاری، چنین پیشروان ارگانیکی را به وجود آورده است. شبکه محافل این پیشروان، در چنین دوره‌ای باید در ارتباط با هم قرار بگیرند. کمونیست‌های انقلابی، آن‌هایی که نه منزوی از جامعه، بلکه بخش جدایی‌ناپذیری از آن هستند، یا تلاش می‌کنند بخش جدایی‌ناپذیری از آن باشند، باید با این رهبران ارگانیک جنبش کارگری و توده‌ای پیوند بخورند و این ممکن نخواهد بود مگر اینکه خود نیز در صفوف مقدم این مبارزه حضور فعال داشته باشند.

۱۰- نقش طبقه کارگر:

تنها به میدان آمدن توده‌ها برای عملی ساختن انتظارات در بستر انقلاب کافی نیست. حتی برای دست یافتن به مطالبات حداقلی مطرح شده در روند انقلاب، سازمان‌یابی طبقه کارگر نقش حیاتی و تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کند. عملی ساختن این سازمان‌یابی نیز در متن مبارزات مطالباتی و معیشتی و به میدان آمدن وسیع و گسترده‌ترین توده کارگران به عنوان ستون فقرات جنبش انقلابی امکان‌پذیر است. ترکیب پیکار برای نان با پیکار برای آزادی، نیروی تاریخی دگرگونی‌های واقعی را وارد میدان خواهد کرد و ستون فقرات رژیم در این عرصه خواهد شکست.



۱۱- سرنوشت یک انقلاب نباید تنها با غایت آن سنجید:

روند رشد و تکامل انقلاب در عین حال می‌تواند و ضروری است که به پدید آوردن گشایش‌هایی در زندگی مردم منجر شود. انقلاب مشروطیت ایران به نتایج مطلوب انقلاب‌کنندگان منجر نشد، اما کسی نمی‌تواند منکر آن تحولات اجتماعی باشد که متعاقب آن انقلاب در زندگی توده‌های مردم ایران پدید آمد. در ارزیابی انقلاب زینا هم همین مفهوم مصداق دارد. گر چه روایت رسمی حکومت پس از فروکش اعتراضات خیابانی این است که «توطئه» عوامل «بیگانه» «در یک جنگ ترکیبی» بانی اعتراض‌های سراسری در ایران بوده است و توسط نیروهای انتظامی و امنیتی خنثی شده و اعتراض‌ها به پایان رسیده است، اما، واقعیت‌ها و آنچه که امروز شاهدیم خلاف این ادعا را نشان می‌دهد. واضح است که اعتراضات در ظاهر بعد از ماه‌ها سرکوب شدید و گشتار وسیع شباهتی به ماه‌های نخست برپایی این خیزش انقلابی ندارد، اما به رغم این تغییر در شکل اعتراض مبارزه برای تحقق مطالبات این خیزش در اشکال جدید ادامه دارد، حتی اگر فرصت بیان اعتراض در خیابان‌ها به دلیل سرکوب از مردم سلب شده باشد. خواست مردم در این دوره از اعتراضات در شعار زن زندگی آزادی یا گرفت، اما تقابل با حق زن و حق برابری جنسیتی و تقابل با پاس داشتن حرمت و کرامت انسانی زنان از سوی حاکمیت ادامه دارد. امروز هم شاهد تداوم این خیزش انقلابی در شرایط جدید هستیم و هم دست‌آوردهای اجتماعی و سیاسی تا کنونی آن عینی هستند. انقلاب زینا و دست‌آوردهای غیر قابل انکار آن در زندگی اجتماعی و در رابطه مردم با حاکمیت نمونه دیگری از این تجربه است. جنبش انقلابی مردم کردستان، از جمله مقاومت مسلحانه به عنوان یکی از عرصه‌های مهم این جنبش علیرغم اینکه به نتیجه غایی خود نرسید، اما جان‌های فراوانی را از تباه شدن و نابود شدن نجات داد و در عرصه سیاسی کردستان را در متن توازن قوای بهتری با رژیم اسلامی قرار داد.

\* \* \*

در این جریان هر دو جبهه انقلاب و ضد انقلاب به جمع‌بندی تجارب خود خواهند پرداخت و خود را برای رویارویی‌های آتی آماده می‌سازند. راجع به آنچه که دشمن در تدارک آن است، در فرصت دیگری می‌توان سخن گفت. اما واقعیت این است که جبهه انقلاب هنوز نتوانسته است، این تجارب را جمع‌بندی کند و به درک و فرهنگ عمومی تبدیل نماید. و به تبع آن، نیرو و توان بالقوه این جبهه به فعل در نیامده است. اما به فعل درآوردن این نیرو به اهداف روشن، استراتژی واقع‌بینانه، تاکتیک درست، کار آگاهانه و درس‌آموزی از تجارب گذشته نیاز دارد. وقوع خیزش‌های خودجوش مردمی معمولاً قابل پیش‌بینی نیستند و این خیزش‌ها منتظر آمادگی حزب یا نیروی پیشرو هم نخواهند ماند. اما تنها نیرویی که در خود توان تأثیرگذاری بر روند رویدادها در دوره فعالیت‌های روتین به وجود آورده باشد، قادر خواهد بود که بر سرنوشت این خیزش‌ها تأثیر بگذارد و سرانجام ملزومات برپایی یک انقلاب اجتماعی که بدون شک آگاهانه و سازمان‌یافته خواهد بود، فراهم شود.

۳- اجتناب از رویارویی‌های زودرس:

سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی حاصل تنها یک نبرد نیست، بلکه از یک پیروزی به سوی پیروزی دیگر حرکت کردن، تحکیم دست‌آوردهای هر نبرد و سرانجام برای کسب پیروزی نهایی خیز برداشتن است. جمهوری اسلامی را باید در صحنه‌های مختلف مقاومت و مبارزه، به عقب‌نشینی واداشت، با نبردهای پی در پی در جبهه‌های مختلف، با تاکتیک‌های متنوع، نیروهایش را خسته و فرسوده کرد و سرانجام کل رژیم را به زانو درآورد. از این رو نباید توده‌ها را -که خمشی قابل درک از این رژیم در وجودشان انباشته شده است- به سوی رویارویی‌های زودرسی که هنوز به اندازه کافی برای آن آماده نشده‌اند، سوق داد.

۴- اهمیت جنبش مطالباتی:

سیاست و تاکتیک کارساز است که امکان شکل‌گیری سه عنصر آگاهی، تشکل و رهبری را فراهم آورد. اما چنین امری ممکن نخواهد بود مگر در متن تداوم و ادامه کار خیزش‌ها، اعتصاب‌ها و اعتراضات. چنین تداومی به نیروهای پیشرو جامعه امکان خواهد داد که تا نبردکنان بر ضعف‌های درونی جنبش فائق شوند. اگر ما همواره بر ضرورت تأمین مطالبات روزمره کارگران و مردم زحمتکش و محروم این جامعه تأکید می‌کنیم، دقیقاً به این خاطر است که در عین اینکه مردم در این پروسه به پیروزی‌های در دسترس و معناداری دست خواهند یافت و بهبودی نسبی در شرایط زندگی آن‌ها حاصل می‌شود، در همان حال خود را برای طرح مطالبات دیگر و رویارویی‌های بعدی نیز آماده می‌سازند.

۵- انتخاب شعارهای به‌موقع:

انتخاب شعارهایی که خواسته‌های واقعی مردم قیام‌کننده را نمایندگی کنند، بسیار حیاتی است. گاهی در نتیجه خلأیی که از این لحاظ به وجود می‌آید، شعارهایی سر داده می‌شوند، که تناسبی با آنچه که مردم برای آن به خیابان آمده‌اند، ندارند. اگر چه روشن است که اپوزیسیون بورژوازی جمهوری اسلامی، با امکانات رسانه‌ای وسیعی که در اختیار دارد، تلاش می‌کند شعارهای مورد نظر خود را بر سر زبان‌ها بیندازد، جنبش توده‌ای را مهار کند و یا به آن سمت و سوی مورد نظر خود بدهد، اما در کنار آن عنصر، خود رژیم نیز در این زمینه بیکار ننشسته است. عوامل رژیم نیز خود را در صفوف مردم معترض جا می‌زنند و می‌کوشند با طرح شعارهای نامربوط، از شکل‌گیری شعارهایی که بازتاب اهداف واقعی مردم قیام‌کننده باشد، جلوگیری کنند. به عنوان مثال، شعار زن زندگی آزادی از متن توازن قوای معینی برخواسته بود و لزومی نداشت تا بار سنگین‌تری بر دوش آن گذاشته شود. سرنگونی جمهوری اسلامی در توان آن حجم از جوانان و مردمی نبود که با این شعار به میدان آمده بودند. به همین دلیل است که خیزش زینا تداوم خود را در جنبش مطالباتی که ظرفیت توده‌ای شدن آن روز به روز بیشتر می‌شود، باز یافته است.

۶- انعطاف در تاکتیک‌ها:

خیزش‌های مردمی که در سال‌های اخیر شاهد آن بوده‌ایم، دست‌آوردهای بزرگی در زمینه تغییر توازن قوا به نفع جبهه انقلاب برای سرنگونی جمهوری اسلامی به وجود آورده‌اند. این خیزش‌ها فضای جامعه را سیاسی‌تر کرده‌اند، حاکمیت رژیم اسلامی را زیر سؤال برده‌اند. اما نباید فراموش کرد نیرویی که در این خیزش‌ها به میدان آمده است، هنوز بخش کوچکی از ظرفیت عظیمی است که در این جامعه نهفته است. از این رو باید تاکتیک‌هایی را در پیش گرفت که در توده عظیم ناراضی اما خاموش، جسارت به میدان آمدن را به وجود بیاورد، نه اینکه آن‌ها را محتاط و محافظه‌کار کند. این مبارزات باید با روش‌هایی دنبال شوند که برای اکثریت مردم محروم این جامعه امکان‌پذیر و در دسترس باشند. تنها با این ترتیب است که می‌توان برای نبرد نهایی آماده شد. باید این حقیقت را دریافت که بعضی زیاده‌روی‌های قابل درک ناشی از خشم انباشته شده، راه را برای توطئه‌گری‌های دشمن هموار می‌سازد.

۷- اهمیت اعتصاب سیاسی عمومی:

در حالی که جمهوری اسلامی دارای نیروی سازمان‌یافته تا دندان مسلحی است که در گشتار مردم تردیدی به خود راه نمی‌دهد، اعتراضات و خیزش‌های پی در پی شهری، جنگ و گریزهای خیابانی با همه اهمیتی که در مقاطع معینی دارند، اما به تنهایی قادر نیستند، این رژیم را به زانو درآورند. تجربه انقلاب ۱۳۵۷ ایران نشان داد، آنچه که کمر رژیم شاه را شکست، اعتصابات عمومی و پی در پی سیاسی و سرتاسری بود. اما اعتصاب شکل مشخص و جاافتاده و سنتی جنبش کارگری است. کارگران پیشرو می‌توانند این شکل طبیعی ابراز وجود مبارزاتی خود را به دیگر بخش‌های جامعه تسری دهند. عمق نارضایتی اقتصادی اکثریت مردم این جامعه شرایطی را به وجود آورده است که زحمتکشان و تهیدستان، معلمان، پرستاران، دانشجویان دانشگاه‌ها، هنرمندان و روشنفکران، به سهولت به این اعتصاب‌ها خواهند پیوست. در عین حال در مقابله با چنین اعتصابی قدرت مانور رژیم برای سرکوب و شکست آن بسیار محدود است. به این ترتیب یک نیروی ده‌ها میلیونی فعال می‌شوند و از حرکت جمعی و هماهنگ خود جرات و امید می‌گیرند. سرنگونی جمهوری اسلامی بدون بسیج حداکثر مردم معترض این جامعه بر علیه وضع موجود ممکن نیست و اعتصاب عمومی که به طور طبیعی سیاسی خواهد بود، امکان این بسیج

# زنده باد کمون نخستین حکومت کارگری جهان

روز ۱۸ مارس سالگرد تشکیل نخستین حکومت کارگری جهان است.

سال ۱۸۷۰، لوئی بناپارت، امپراتور فرانسه، با تحریک احساسات شونیستی در فرانسه به منظور توسعه مناطق تحت نفوذ خود در اروپا، جنگی را علیه دولت پروس آغاز کرد. جنگی که ارتش فرانسه مفتضحانه در آن شکست خورد و شخص لوئی بناپارت نیز به اسارت ارتش پروس درآمد. ارتش پروس تا پشت دروازه‌های پاریس پیشروی کرد. روز چهارم دسامبر همان سال، پاریسی‌ها قیام کردند و بقایای امپراتوری فراری لوئی بناپارت را درهم پیچیدند. کارگران قیام‌کننده به قصر سلطنتی بوربون حمله کردند و مجلس قانون‌گذاری را که در آنجا مستقر بود، ناچار کردند انحلال امپراتوری و تشکیل جمهوری را اعلام کند. هم‌زمان، نیروهای بورژوازی موجود سریعاً با هم ائتلاف کردند و "حکومت موقت دفاع ملی" را تشکیل دادند.

این در حالی بود که مردم پاریس برای دفاع از شهر مسلح شده و "گارد ملی" را برای مقاومت در مقابل ارتش اشغالگر پروس سازمان داده بودند. نیروی



اصلی این ارتش جدید را گردان‌های کارگران تشکیل می‌دادند و انقلابیون سوسیالیست در میان این کارگران دارای نفوذ عمیقی بودند. دولت جدید، که در شهر بورگو مستقر شده بود، به‌جای تمرکز نیرو علیه ارتش اشغالگر پروس، تحکیم قدرت خود را در گرو خلق سلاح کارگران پاریسی می‌دانست و انجام این کار را وظیفه مقدم خود قرار داده بود. این دولت از یکسو در تلاش برای مذاکره و بند و بست با دولت پروس بود و از سوی دیگر برای خلق سلاح یگان‌های کارگری در درون "گارد ملی" نقشه می‌کشید.

کارگران تن به خلق سلاح ندادند و علیه دولت بورژوازی حاکم شوریدند. روز ۱۸ مارس، دولت پوشالی در برابر قیام کارگران دوام نیاورد و دارودسته‌های خود را از پاریس بیرون برد و در کاخ ورسای، در چند کیلومتری شهر که تحت کنترل ارتش پروس بود، مستقر شد. بدین ترتیب، پاریس، پایتخت فرانسه، به دست کارگران مسلح افتاد. "کمیته مرکزی گارد ملی" قدرت را به دست گرفت. نخستین اقدام این کمیته تشکیل شوراهای محلی و فراهم کردن مقدمات برای انتخاب حکومت جدید بود.

۱۵۴ سال پیش، در روز ۲۶ مارس، انتخابات کمون پاریس برگزار شد و روز ۲۸ مارس نتایج آن اعلام گردید. در این روز، گارد ملی که از ۱۸ مارس تا آن زمان اکثریت مناطق پاریس و حومه آن را از سقوط در برابر نیروهای اشغالگر پروس حفظ کرده بود و قدرت را در دست داشت، کنار رفت و از این روز رسماً قدرت را به نمایندگان منتخب مردم واگذار کرد. ساختار دولت کمون با همه انواع دولت‌های پیشین از اساس متفاوت بود. کمون از افرادی تشکیل می‌شد که در محلات مختلف از پایین به بالا انتخاب می‌شدند. کمیته مرکزی کمون پاریس ۸۶ نفر عضو داشت و به حکم قانون مصوب، هرگاه اکثریت انتخاب‌کنندگان اراده می‌کردند، می‌توانستند هرکدام از آن‌ها را عزل کنند. این کمیته هم قانون‌گذار و هم مجری قانون بود.

کمون از نخستین روز استقرارش دست به اقدامات بزرگی زد: ارتش حرفه‌ای را ملغی اعلام کرد و امور نظامی به دست مردم مسلح سپرده شد. اعلام شد که زمین از آن کسی است که روی آن کار می‌کند، ابزار از آن کارگران است و کار، حق طبیعی همگان است. حقوق‌های گراف مقامات بالای دولتی لغو شدند؛ بالاترین حقوق نمی‌توانست از دستمزد یک کارگر ماهر بیشتر باشد. قضات و مقامات بالای اجرایی، انتخابی بودند و هرگاه که اکثریت انتخاب‌کنندگان اراده کنند، عزل می‌شوند. مجازات اعدام لغو می‌گردد و دستگاه گویوتین در ملاً عام سوزانده می‌شود. آموزش رایگان بنا گذاشته می‌شود. انحلال همه کلیساها و مصادره اموال آن‌ها به تصویب کمون می‌رسد. کلیه کمک‌های مالی دولتی به کلیسا قطع می‌شود. مذهب به‌عنوان امر خصوصی افراد اعلام می‌گردد. مدارس از تسلط کلیساها می‌شوند و دادگستری و آموزش‌وپرورش از مذهب و از هر اندیشه‌ای که مربوط به وجدان آدمی است، جدا شده و قضات، انتخابی می‌شوند.

کار شبانه‌ی نانوائی‌ها ممنوع می‌گردد. حقوق کارمندان کمیسیون‌های کمون در حد حقوق کارگران نانوائی‌ها تعیین می‌شود. در دستگاه اداری کمون، اداره پلیس به‌جای اینکه عامل حکومت مرکزی باشد، به ارگانی در خدمت رفاه مردم تبدیل شده و تمام وظایف سیاسی این اداره لغو می‌گردد. مسئولین

اداره پلیس هم، هر آن می‌توانند عزل شوند. کمون، آزادی بیان و مطبوعات، آزادی اجتماعات، و تشکیل سازمان‌های اجتماعی و سیاسی را اعلام می‌کند. کمون کارخانه‌ها و مؤسساتی را که صاحبان آن‌ها از پاریس گریخته بودند، به دست انجمن‌های کارگری که در کارخانه‌ها به وجود می‌آیند، می‌سپارد. بنگاه‌های کاریابی ملغی می‌شوند و وظایف آن‌ها به شهرداری‌های ۲۰ ناحیه پاریس واگذار می‌گردد. تمام اجاره‌ها به مدت یک سال بخشوده می‌شوند و فروش تمام اشیایی را که مردم در بانک‌ها به گرو گذاشته بودند، ممنوع می‌گردد. انقلابیونی که از کشورهای دیگر در یگان‌های کارگری دوش‌به‌دوش کارگران پاریسی در "گارد ملی" جنگیده بودند، به نشانه همبستگی کارگری، مسئولیت‌های مختلف بدون تبعیض واگذار می‌شد.

دولت پروس که از رسیدن پیام آزادی و برابری کمون پاریس به مردم مناطق تحت سلطه‌اش هراسان شده بود، با دولت بورژوازی شکست‌خورده و فراری برای درهم شکستن کمون هم‌پیمان شد و به این منظور، ۶۰ هزار تن از اسیران جنگی ارتش فرانسه را آزاد و همه را در اختیار دولت فراری قرار داد. ارتش پروس و ارتش بازسازی‌شده دولت بورژوازی از اوایل ماه مه حملات مشترک خود را از چند جبهه به‌سوی پاریس آغاز کردند. نبردی نابرابر و مقاومتی تا پای جان آغاز شد، اما سرانجام پس از چند روز، در نبردی از لحاظ نظامی نابرابر، کارگران شکست خوردند. در فاصله کوتاهی، ۱۷ هزار کارگر در جبهه‌های نبرد جان باختند، ۳۰ هزار نفر اعدام شدند، و ۷۰ هزار نفر، زندانی یا تبعید شدند. این درجه از قساوت علیه کارگران قیام‌کننده و حکومت کارگری، نمونه‌ای بود از کینه طبقاتی کل بورژوازی اروپا در مقابل حکومت کارگران.

برای درک گستردگی جنایتی که به فرماندهی ژنرال مک‌ماهون، که بعدها رئیس‌جمهور فرانسه شد، صورت گرفت، تنها ذکر یک نمونه که در شماره ماه مه ۱۸۷۱ روزنامه "دیلی نیوز" چاپ لندن آمده است، کافی است:

این روزنامه از قول گزارشگر خود می‌نویسد:

«اعدام‌های دسته جمعی بی‌هیچ تبعیضی ادامه دارد. اسیران را دسته دسته به مکان‌هایی می‌برند که در آن‌جا جوخه‌های آتش مستقر شده‌اند؛ و از پیش، گودال‌های عمیقی حفر شده است. در یکی از این گودال‌ها که در یک پادگان عهد ناپلئون قرار دارد، از دیشب تاکنون ۵۰۰ نفر تیرباران شده‌اند. اسیران به سرعت با یک ریگبار خلاص می‌شوند و جسدشان را در گودال‌ها تلتبار می‌کنند؛ به‌طوری که آن‌ها که با گلوله کشته نشده‌اند، به احتمال قوی مرگ بر اثر خفگی خیلی زود، به دردشان خانم می‌دهد. دو دادگاه نظامی به طور اختصاصی مرتباً هرروز، حکم تیرباران ۵۰۰ نفر را صادر می‌کنند. هم اکنون دو هزار جسد از اطراف بانتئون جمع‌آوری شده است.»

بدین ترتیب، بورژوازی فرانسه انتقام خود را از کارگران قیام‌کننده گرفت و اولین تجربه انقلاب کارگری جهان شکست خورد.

کمون پاریس گرچه بیش از ۷۲ روز دوام نیاورد و بورژوازی آن را در خون کمونارهای قهرمان پاریس غرق کرد، اما نقاط قوت و ضعف آن و درس‌ها و تجارب آن، دستاورد طبقه کارگر در نبردهای سرنوشت‌سازی هستند که هنوز پیش روی این طبقه قرار دارد.

\* \* \*



## پیام کمیته مرکزی کومه‌له به مناسبت آغاز سال ۱۴۰۴ خورشیدی

سلام بر فصل شکوفایی، سلام بر فصل خیزش و قیام توده‌های مردم کردستان!

کارگران، زحمتکشان!

عزیزان خانواده‌های جان‌باختگان!

رفقای فعال کومه‌له در هر کجا که هستید!

مبارزان زندانی در سیاه‌چال‌های رژیم!

نوروز و سال نو بر شما مبارک باد. امیدواریم در سال جدید، غم از زندگی‌تان دور و روزهایی پر از شادی و آسایش در انتظارتان باشد. امیدواریم، سال نو سال پیروزی‌های بزرگ و سال تحقق آرزوها و خواسته‌های شریف و انسانی‌تان باشد.

عزیزان!

نوروز، نماد مبارزه روشنایی علیه تاریکی، یادآور پیروزی بیداری بر سکوت است. امسال نیز، آتش نوروز در سراسر کردستان شعله‌ور می‌شود تا صدای آزادی‌خواهی و خواست تغییر را به گوش جهان برساند. شعله آتشی که در این نوروز برافروخته می‌شود، در عین حال نماد آن آتشی است که در دل شما برای ساختن جهانی بهتر زنده است.

نوروز در کردستان، که این چنین با این شور و اشتیاق برگزار می‌شود تنها جشنی ساده نیست؛ بلکه تمرین و آماده‌سازی برای فردایی است که در آن توده‌های مردم تشنه آزادی، سرنوشت خود را به دست خود می‌نویسند.

حضور باشکوه شما در مراسم‌های نوروز امسال، از زن و مرد و پیر و جوان، دست در دست یکدیگر این پیام را دارد: که هیچ نیرویی نمی‌تواند اراده جمعی مردمی را که به پا خاسته‌اند، در هم شکند. این اجتماعات عظیم، پیش در آمدی هستند بر تجمع‌های بزرگتر فردا، روزی که فرصت تصمیم‌گیری درباره سرنوشت خویش، از آن شما خواهد بود. ما می‌دانیم شما که با چنین شور و اشتیاقی مراسم نوروز را برپا می‌کنید در چه شرایط دشوار زندگی قرار دارید. هیچ کلمه‌ای نمی‌تواند سنگینی آن فاجعه‌ای را که گرانی و بیگاری و فقر و تنگدستی بر اکثریت مردم این سرزمین تحمیل کرده است، بیان کند.

ما به خوبی می‌دانیم شادی نوروزی شما ریشه در خشم فروخورده مردمی دارد که این زندگی را شایسته انسان این عصر نمی‌دانند و پیامی روشن برای دشمنان این مردم دارد که: بترسید از آن روزی که خروش توده‌ها در همین سطح و گسترده‌تر به میدان بیاید و آن گاه مستقیماً علیه شما به راه افتد و تخت و بخت و زندگی فرعون‌ی‌تان را درهم پیچد.

عزیزان!

همه نشانه‌ها به ما می‌گویند که شرایط سیاسی جدیدی در ایران به وجود آمده است. یعنی اگر نه از کل حیات رژیم جمهوری اسلامی بلکه فقط از همین یک سالی که پشت سر گذاشتیم دقیق شویم، این حقیقت برای ما آشکار می‌شود که هم وضعیت درونی حکومت مانند گذشته نیست و هم توازن قوا به نفع توده‌ها تغییر کرده است. از آن روزی که انقلاب زینا از کردستان جرقه‌اش زده شد تا به امروز جامعه ما گام‌های بزرگی به جلو برداشته و تجربیات ارزشمند زیادی به دست آورده است. تجربیاتی که پشتوانه حرکت آینده ما خواهند بود. چند ویژگی برجسته برای این شرایط قابل مشاهده است:

اول، توده‌های مردم دیگر منتظر نیرویی نجات‌بخش نیستند که در شیئی تاریک از آن سوی مرزها بیاید و آن‌ها را رها کند، آن‌ها خود آن نیرویی هستند که می‌توانند در روز روشن عرصه را بر رژیم اسلامی در تمام کردستان تنگ کنند. دوم، نه آمریکا و نه هیچ قدرت بزرگی عاشق چشم و ابروی مردم این سرزمین نیستند، آن‌ها به دنبال منافع خود هستند و منافع آن‌ها با منافع اکثریت مردم این سرزمین یکی نیست. هرگز آزادی و زندگی بهتر نمی‌تواند نتیجه دخالت جنایتکاری مانند نتانیاهو و فاشیستی مانند ترامپ در کشور باشد. یعنی آنچه به دست خودمان و نیروی خلافت و با مبارزه خودمان به دست نیاوریم، به دست نخواهد آمد.

سوم، جمهوری اسلامی در چنان بن‌بستی گرفتار شده که راه رهایی ندارد. ابزارهای آن برای رویارویی با توده‌های ناراضی کند و ناکارآمد شده‌اند. بگیر و ببند و قدرت‌نمایی و تهدید و ترساندن، تأثیری ندارد، مردم شجاع و بی‌باک هستند و در برابر این تاکتیک‌های رژیم عقب‌نشینی نمی‌کنند.

چهارم: حرکت‌ها، یکی پس از دیگری و بی‌وقفه هستند، از یک اعتراض به اعتراض دیگر، از یک اعتصاب به اعتصاب دیگر. این قیام منزوی یک شهر نیست که بر اثر طغیان خشم توده‌ها به خاطر سیاست یا عملکرد مشخصی از رژیم رخ داده باشد، بلکه مانند حلقه‌های زنجیر به هم پیوسته‌اند. این گلوله برفی است که از سرازیری به راه افتاده و بهمنی بزرگ در راه است.

این مبارزه مدام گسترش می‌یابد، به تدریج عمیق‌تر نیز می‌شود. عمیق‌تر شدن، به معنای آن است که به مسائل و مشکلات مربوط به زندگی اقتصادی مردم کارگر و زحمتکش روی می‌آورد. در این زمینه رژیم نه می‌تواند و نه می‌خواهد تغییری در زندگی و معیشت مردم ایجاد کند. در اینجا رژیم امکان فریب و چشم‌پبندی مردم را ندارد. وعده امروز برای فردا برای خانواده‌ای کارگری که سفره‌شان خالی است و هشتشان در گرو نهبان است، محلی ندارد.

# عوارض فاجعه بار بحران آب در ایران

یک میلیون حلقه چاه در ایران وجود دارد که ۷۵۸ هزار حلقه‌ی آن در دوره‌ی حاکمیت جمهوری اسلامی حفر شده‌اند. در این میان، بیش از ۲۰۰ هزار حلقه چاه حتی بدون مجوز و پروانه‌اند که بیشتر آن‌ها برای مصرف ویلاها و باغ‌های تفریحی شخصی ثروتمندان و سرمایه‌داران در گوشه‌وکنار ایران بوده‌اند.

سیاست کلان خودکفایی کشاورزی، بدون در نظر گرفتن عوارض جانبی و عوامل وابسته‌ی آن، ندانم‌کاری و پروژه‌های کارشناسی‌نشده، مافیای صنعتی و رانت‌خواری سپاه پاسداران، فساد نهادینه‌شده در دستگاه‌های دولتی، همگی دست‌به‌دست هم دادند و لطامت جبران‌ناپذیری به سرچشمه‌های طبیعی آب وارد آورده‌اند و تعادل اکولوژیک و هماهنگی عناصر طبیعت را بر هم زده‌اند.

چند نمونه‌ی زیر در این مورد گویا هستند:

– بزرگ‌ترین کارخانه‌های صنعتی آب‌بر خاورمیانه را نه در سواحل دریایی جنوب، بلکه در فلات مرکزی و در کویر بنا کردند و با آب انتقالی کارون آن را توسعه دادند.

– سد گتوند در جنوب ایران علاوه بر صرف هزینه‌ی کلان ساختن آن، میلیون‌ها مترمکعب نمک کوه‌های منطقه‌ی آب‌گیر سد را در خود حل نمود و هزاران هکتار از حاصلخیزترین زمین‌های کشاورزی پشت سد را به شورزار تبدیل کرد.

– بنا به اقرار منابع دولتی، ۳۰ درصد آب جاری در شبکه‌های لوله‌کشی شهری عملاً از بین می‌رود و هیچ تلاشی برای مرمت لوله‌ها انجام نمی‌گیرد.

واقعیت این است، تا زمانی که رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی بر سر کار است و نان، کار، مسکن، آزادی و محیط‌زیست مردم را در گروگان خود دارد، دورنمایی برای حل این‌گونه مشکلات که دامنگیر اکثریت مردم ایران است، وجود ندارد.

دستگاه اداری فاسدی که این رژیم در دامن خود پرورده است، قادر به مقابله با بلایای طبیعی از جمله خشکسالی، حل ریشه‌ای و ساختاری کمبود آب نیست. برای این رژیم، اولویت همواره سرکوب مبارزات عدالت‌خواهانه و آزادی‌خواهانه‌ی مردم و به بند کشیدن مخالفین بوده است. این رژیم هیچ خواسته‌ای را بدون این‌که از جانب مردم احساس خطر جدی بکند، تأمین نخواهد کرد.

ایران بر دریایی از ثروت‌های طبیعی نشسته است. اگر قدرت سیاسی به دست صاحبان بر حق و توانای آن، یعنی کارگران و شوراها بر خاسته از اراده‌ی آزادانه‌ی مردم بیفتد، در چنین کشوری با چنین ثروت‌های عظیمی و با نیروی کار خلاقه‌ی پایان‌ناپذیری که در آن نهفته است، بدون شک مشکلاتی که زندگی امروز اکثریت مردم را این‌چنین تباہ کرده‌اند، حل خواهند شد.

\*\*\*



میزان بارندگی در مقایسه با سال گذشته در همین فصل به شدت کاهش یافته است و بحران خشکسالی و کمبود آب در سال پیش‌رو ایران را تهدید می‌کند. نگاهی به اطلاعاتی که این روزها در جراید داخل کشور منتشر می‌شوند، نشان‌دهنده‌ی ابعاد فاجعه‌ای هستند که در راه است. در استان تهران، میزان بارندگی ۲۵ درصد کمتر از سال گذشته بوده و سدهای تأمین‌کننده‌ی آب تهران تنها ۶ درصد آب دارند. این ارقام نشان می‌دهد که نه تنها منابع آب برای مصارف خانگی محدود می‌شود، بلکه تأمین آب موردنیاز برای کشاورزی و صنعت نیز با بحران مواجه است. این تنها سدها نیستند که از آب خالی شده‌اند و این تنها استان تهران نیست که با کمبود شدید آب مواجه است، به‌طور کلی، در بسیاری از مناطق ایران، سطح آب‌های زیرزمینی کاهش یافته و دست‌های کشور در معرض فرونشست قرار گرفته‌اند.

روشن است که کم‌آبی تمام عرصه‌های زندگی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و زندگی را بر اکثریت مردم ایران، به‌ویژه کارگران و زحمتکشان شهر و روستا سخت‌تر می‌کند. سطح نازل به‌کارگیری تکنولوژی در کشاورزی، اجازه نمی‌دهد از همین مقدار کم آب موجود استفاده‌ی مؤثرتری شود. به‌عنوان مثال، در کشوری مانند هلند برای تولید یک کیلو گوجه‌فرنگی به‌طور متوسط ۸ لیتر آب مصرف می‌شود و این رقم در ایران به‌طور متوسط ۴۰ لیتر است. به دلیل کمبود آب، تولید محصولات کشاورزی کاهش می‌یابد. با کاهش تولید کشاورزی، قیمت محصولات غذایی اولیه‌ی موردنیاز مردم، که هم‌اکنون نیز گران است، به‌سرعت افزایش خواهد یافت.



کاهش تولید محصولات کشاورزی به معنی کاهش درآمد کشاورزان و گسترش بیکاری در مناطق روستایی است که مهاجرت به شهرها از نخستین عوارض آن خواهد بود. اما شهرها نیز قادر به پذیرایی از موج مهاجرت نیستند و به‌ناچار حاشیه‌نشینی گسترش بیشتری پیدا می‌کند. بعلاوه، بسیاری از صنایع وابسته به مصرف آب هستند؛ با کاهش منابع آبی، هزینه‌های تولید افزایش یافته و حتی شماری از واحدهای صنعتی به تعطیلی کشیده می‌شوند. در نتیجه، برای مهاجرین هم در شهرها کار کمتری پیدا می‌شود و نرخ بیکاری افزایش خواهد یافت.

یک کارشناس آب در این زمینه می‌گوید: «اگر روند کنونی ادامه یابد، در آینده‌ای نه‌چندان دور، بسیاری از اراضی کشاورزی ایران غیرقابل استفاده خواهند شد و وابستگی غذایی کشور افزایش می‌یابد. از همین رو می‌توان مدعی بود که بحران آب در ایران، یک چالش حیاتی است که آینده‌ی کشاورزی و امنیت غذایی را تهدید می‌کند. کاهش منابع آبی و سوءمدیریت، همگی موجب شده‌اند که کشاورزی ایران در آستانه‌ی یک بحران جدی قرار بگیرد.»

پیش‌بینی‌های کارشناسان حاکی است که ایران در تابستان سال ۱۴۰۴ یکی از سخت‌ترین دوره‌های کم‌آبی خود را شاهد خواهد بود. کارگزاران رژیم برای کمبود آب دو دلیل ذکر می‌کنند: اول، کاهش میزان بارندگی و دوم، مصرف زیاد آب در کار کشاورزی. البته هر دو مورد واقعی هستند، اما تنها بخشی از واقعیت‌اند. آن‌ها مهم‌ترین عامل کمبود آب که عبارت باشد از فساد نهادینه‌شده در ارگان‌های رژیم را به‌تنهایی از قلم انداخته‌اند.

در مورد دلیل نخست باید پرسید که چه کسانی با ندانم‌کاری و سودجویی، موجب شده‌اند که کمبود بارندگی، ایران را این‌چنین با خطر کم‌آبی شدید روبرو کند؟ یکی از این عوامل، تخلیه‌ی بی‌رویه‌ی آب‌های زیرزمینی است که حتی با بارندگی‌ها هم برنگشته است. مطابق آمارهای دولتی، رقمی نزدیک به

مردم مقاوم کردستان! این را باور کنید، هر شب تاریک ستم، سپیده‌دم روشن آزادی را به دنبال دارد. تاریخ مبارزه مردم آزاده و حقی طلب در سراسر جهان، گواه است که: طناب ظلم از ضخامت می‌گسلد، ستارگان از عمق تاریکی طلوع می‌کنند و روشنایی می‌بخشند.

مقاومت دختران شجاع و دلیر که با شعار زن، زندگی، آزادی گیسوانشان را به دست باد می‌سپارند، شعارهای پرمعنای پسران جوان پرشوری که این نظام افق آینده آنان را تیره کرده است، نشان می‌دهد که نسل جدید دوشادوش کارگران آگاه و پیشرو با امیدی استوار، بار این راه را به دوش می‌کشند. شما آموخته‌اید که حتی در سخت‌ترین زمستان‌ها، ریشه آزادی در عمق خاک زنده می‌ماند و با رسیدن بهار، جوانه می‌زند.

امسال، نوروز برای مردم کردستان معنایی عمیق‌تر دارد. گردهمایی‌های میلیونی شما در میدان‌های شهر و روستاها، با لباس‌های رنگارنگ و با رقص زیبای هنرمندانه تنها یک جشن نیست؛ بلکه نمایش اتحاد و هویت جمعی شماست.

این تصویر، طرحی است از آینده‌ای که در آن حق اداره زندگی، متعلق به توده‌های مردم است و فردا تصمیم‌ها در میدان‌های عمومی، با فریاد «ما می‌خواهیم» گرفته می‌شود.

شما ثابت کرده‌اید که نوروز می‌تواند وسیله‌ای باشد برای نشان دادن اراده شما در راه به دست آوردن حق تعیین سرنوشت، در راه زندگی آزاد و برابر و مرفه برای همه.

مردم مبارز و خستگی‌ناپذیر!

همان‌طور که بلوط‌های زاگرس با ریشه‌های عمیقشان در برابر طوفان‌ها ایستاده‌اند، شما نیز با مبارزه بی‌وقفه‌تان در طول ۸۶ سال گذشته شعله‌های جنبش انقلابی کردستان را فروزان و زنده نگه داشته‌اید، همان‌گونه هم سد استبداد را می‌شکنید و یخبندان ستم را با آتش مبارزه و قیام‌تان آب می‌کنید. هر آتش نوروزی که برمی‌افروزید، خورشید کوچکی است بر تاریکی‌ها. هر دختری که با گیسوان پریشان و آوای زلال و دلنشین می‌رقصد، نشانه پیروزی زندگی بر مرگ است.

این را فراموش نکنید: هیچ ستمی پایدار نیست، زیرا حرکت تاریخ، به نفع ملت‌هایی است که به پا خاسته‌اند. نوروز امسال، مژده‌بخش فردایی است که در آن اداره شهر و روستاها نه با فرمان از بالا، بلکه با خرد جمعی و انتخاب مردم تعیین می‌شود.

وقتی می‌بینیم میلیون‌ها نفر در کردستان و مناطق دیگر ایران، بدون ترس از سرکوب، در خیابان‌ها در مناسبت‌های نوروزی دور هم جمع می‌شوند، می‌دانیم که این تنها آغاز راه است. این تصویر، آینده را پیش روی ما می‌گذارد: آینده‌ای که در آن شوراها مردمی و صندوق‌های رأی، جایگزین اسلحه‌ها می‌شوند و مردم، نه در نقش تماشاگر، بلکه در جایگاه تصمیم‌گیرندگان اصلی ظاهر می‌شوند.

مردم مبارز کردستان!

بهار آمد تا ثابت کند که پس از هر زمستانی، زندگی دوباره آغاز می‌شود و هیچ نیرویی نمی‌تواند خورشید را از طلوع باز دارد. بگذار امسال، آتش نوروز، زنجیر ستم را بگسلد، بگذار سبزی طبیعت نماد رویش گام‌های استوار شما به سوی آزادی باشد. بگذار بهار امسال مقدمه بهار آزادی باشد، بگذار سال نو، سال پایان شب تاریک و آغاز سپیده‌دم قدرت مردم باشد. نوروزتان مبارک و هر روزتان، نوروز باد!

کمیته مرکزی کومه‌له  
اول فروردین‌ماه ۱۴۰۴ خورشیدی



# منشور حقوق زنان ایران به مناسبت اولین روز جهانی زن پس از انقلاب زینا

بیانیه مشترک حزب کمونیست ایران و هیئت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

## پنج شهر سه لشکر پاک در لسته (۱۳۸۱) در جریان خیزش زن و تنگی آزادی



هشتم مارس روز جهانی زن، امسال در شرایطی فرا می رسد که در ایران یک انقلاب رهایی بخشا شعار زن، زندگی، آزادی" شروع شده و در چند ماه گذشته سراسر کشور را در نور دیده است. قتل دولتی زینا(مهسا)امینی زنان ایران را علیه چهل و چهار سال آپارتاید جنسی و جنسیتی به شورشی سراسری در آورده و حکومت اسلامی را وارد عمیق ترین بحران موجودیت خود ساخته است. فوران آتشفشان پیکار زنان در کنار مردان علیه تمامیت جمهوری اسلامی پاسخی است مستقیم و بی واسطه به حاکمیت آپارتاید جنسیتی علیه زنان که جزئی لاینفک از ایدئولوژی و فلسفه حکومتی روحانیت حاکم در ایران است.

حکومت اسلامی از آغاز موجودیتش تلاش کرد تا با استفاده از اعتقادات و خرافات مذهبی بخشی از مردم، نظامی از تبعیض ها و ستم های چندگانه را به زنان و جامعه تحمیل کند و در عین حال زنان را به قبول موقعیت فرودست خود وا دارد. اما نه تنها در این کار موفق نیافت بلکه زنان از اولین روزهای پس از انقلاب علیه آپارتاید جنسیتی که مهم ترین نماد دولت مذهبی استبه پا خاسته و در صف مقدم مبارزه برای جدائی دین از دولت، که پیش شرط حیاتی هر نظام دموکراتیکی است قرار گرفتند.

اما فراموش نباید کرد که برچیده شدن حکومت مذهبی و الغاء تمامی قوانین و ساختارهای آپارتاید جنسیتی، تنها کام نخست در مبارزه زنان علیه نظام تبعیض ها است. برای دست یابی زنان به برابری، حضور فعال آنها در همه عرصه های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی از اهمیت حیاتی برخوردار است. بنابراین پیکار برای رهایی زنان با گسترش، تعمیق و نهادی شدن دموکراسی رابطه تنگاتنگ و ناگسستنی دارد.

یکی از درخشان ترین مشخصات انقلاب کنونی، آغاز خیزش زینا از کردستان است که جنبه دیگری از آپارتاید اعمال شده علیه ملیت های ایران را به چالش کشیده و کردستان و بلوچستان را به کانون های خاموشی ناپذیر انقلاب کنونی مبدل ساخته است. تردیدی نیست که در کشور چندملیتی ما بدون حق تعیین سرنوشت ملیت های ساکن ایران و اتحاد داوطلبانه آن ها، دموکراسی نمی تواند پا گرفته و پایدار بماند. انقلاب "زن، زندگی، آزادی" این ارتباط گسست ناپذیر را به شکل درخشانی به نمایش گذاشته است.

در ۴۴ سال گذشته زنان با مبارزه علیه نظام آپارتاید حاکم بر ایران در کنار طبقه کارگر و زحمتکش کشور به مبارزه برخاسته و تلاش کرده اند چهره کریه فقرا که مخصوصا در کشور ما زنانه تر است به چالش بکشند. فراموش نباید کرد که زنان فرودست، به حاشیه رانده شده و کارگر، اکثریت بزرگی را تشکیل می دهند. بنابراین اکنون جنبش رهایی زنانه چه بیشتر با جنبش رهایی از بهره کشی طبقاتی پیوند خورده است.

امروز زنان پیکارجوی ایران همه جا در صفوف مقدم مبارزه علیه هر گونه تبعیض و بی عدالتی قرار دارند. از مبارزات طبقه کارگر، دانشجویان مبارز، حرکت های اعتراضی در مدارس و محله ها، فعالان زیست محیطی، روشنفکران، معلمان، پرستاران، مبارزه مادران جانبختگان و زندانیان سیاسی، و یا در عرصه های مختلف جنبش انقلابی در کردستان و بلوچستان و هر جاکه نشانی از اعتراض و مبارزه و مقاومت هست، زنان در خط مقدم قرار دارند و الگوی درخشانی از جسارت انقلابی و پیگری برای دست یابی به مجموعه مطالبات شان را به نمایش نهاده اند. زنان ایران بودند که ناقوس آغاز انقلاب "زن، زندگی، آزادی" را به صدا در آورده اند. در چنین شرایطی لازم می دانیم منشور مطالبات زنان در اولین هشت مارس پس از آغاز انقلاب زینا مطرح شود.

منشور زیر بر مبنای "بیانیه حقوق زن" مصوب کنگره دهم کومه له، برنامه های حزب کمونیست ایران و سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) تدوین شده است. این منشور همچون قطب نمائی است که سرفصل های خطوط عمومی مطالبات بنیادی زنان را نشان می دهد، بدون آن که وارد تفصیل موارد این پلان فرم شود. در چند دهه گذشته در همه این عرصه ها فعالان و نظریه پردازان زن ایرانی مطالعات وسیع میدانی و نظری انجام داده و کتاب ها و مقالات بیشمار و با ارزشی را منتشر کرده اند. ما از همه فعالان، پژوهشگران و تشکل های زنان در ایران و خارج از کشور تقاضا داریم که برای جامع تر شدن این منشور، انتقادات، اصلاحات و نقطه نظرات شانرا مطرح کرده و با ما به بحث بگذارند.

در صورتی مطالبات مطرح شده در این منشور و هر منشور واقعی حقوق زنان می تواند به طور جدی وارد قانون اساسی جدید پس از سقوط جمهوری اسلامی شود که در مجلس موسسان یا هر نهاد انتخابی توسط همه مردم که مأمور تدوین قانون اساسی خواهد شد، گرسی های زنان برابر با مردان باشد و تضمینی فراهم آورد که زنان ایران بتوانند مطالبات خود را نه فقط برای برابری صوری بلکه در ادامه آن برای برابری واقعی وارد قانون اساسی جدید نمایند.

### منشور حقوق زنان ایران

الف: الغاء تمامی مظاهر آپارتاید و نابرابری جنسی و جنسیتی جمهوری اسلامی \* - الغاء حجاب اجباری، لغو کلیه تبعیض ها علیه زنان و دگر جنس گرایاندر آموزش، اشتغال، دستمزد، ازدواج و طلاق، سرپرستی فرزندان، در خانواده، ارث، فضاهای عمومی، حمل و نقل عمومی، ورزش، همه عرصه های هنری، فرهنگی، علمی و بالاخره مسئولیت های سیاسی (از ریاست جمهوری گرفته تا وزارت، و کالت، قضاوت و مقام های

\* - کلیه قوانینی که مرد را در موقعیت برتر در مقام رئیس خانواده قرار میدهد، باید لغو شود،  
\* - اعمال هر گونه خشونت در خانواده بهر شکل آن ممنوع و طبق قانون قابل تعقیب و مجازات است،  
\* - کلیه قوانینی که بر اساس شرع و عرف تحت عنوان دفاع از ناموس و شرف، علیه زنان اعمال می شود، باید لغو گردد و مرتکبان جنایت علیه زنان باید به مثابه عاملان جنایت علیه بشریت قلمداد شده و مجازات گردد،  
\* - کلیه قوانین مربوط به تبعیض و نابرابری زن\* و مرد در وراثت باید لغو شود،  
\* - کلیه قوانین تبعیض آمیز در امر سرپرستی و قیمومت فرزندان باید لغو شود و برابر حقوقی زنان\* با مردان تامین گردد،  
\* - حق مادری زنان مستقل از ازدواج باید به رسمیت شناخته شود،  
\* - روابط خصوصی زنان\* با مردان امری خصوصی بوده و باید از هر گونه تعرض مصون باشد،

### د، حقوق اجتماعی زنان

\* - تامین اجتماعی فراگیر، کامل و با کیفیت در عرصه های آموزش، بهداشت و درمان، مسکن اجتماعی، بیمه و حق بیکاری، تضمین حداقل شرایط زندگی به مثابه یک حق شهروندی همگانی که شامل همه زنان نیز می شود،

\* - اولویت در اختصاص تامین اجتماعی به مادران تنها و زنان سرپرست خانواده،  
\* - رایگان بودن کار خانگی زنان (فرزند آوری، مراقبت از نوزادان، کودکان، نو جوانان، بزرگ سالان، سالمندان و مجموعه کار خانگی مرتبط با آن...) باید خاتمه یابد. بخشی از این وظائف باید به تسهیلات تهیه شده توسط دولت در خارج از خانه منتقل شود و به بخش باقی مانده به عنوان کار ضروری برای ادامه بقای جامعه قلمداد شده و حقوق و دستمزد مناسب به آن تعلق گیرد،  
\* - آزادی پوشش و منع هر گونه دخالت در تعیین پوشش زنان توسط دولت، همسران و خانواده ها،

\* - باید به هر گونه جدا سازی میان زنان و مردان در عرصه آموزش (مدارس)، اجتماعات، اماکن عمومی (استادیوم های ورزشی، سینما، تئاتر، پارک ها ...)، وسائل نقلیه همگانی پایان داده شود،

\* - باید به هر گونه تبعیض بر اساس جنسیت در زمینه آموزش و پرورش (رشته های آموزشی ویژه مردان ...) پایان داده شود،  
\* - برای مشارکت فعال زنان در زندگی اجتماعی باید مهد کودک ها و کودکستان ها در شهر ها و روستاها در سطح وسیع و مکفی ایجاد شود،

\* - باید اقدامات ویژه و مناسب به منظور بهبود وضعیت زنان روستائی در عرصه آموزش، بهداشت و درمان ... انجام شود،  
\* - برای تحصیل زنانه منظور جبران فشارهای ناشی از موقعیت نابرابر تحصیلی بر آن ها تسهیلات و امکانات ویژه اختصاص داده شود،  
\* - رفع کامل بی سوادگی زنان با اختصاص تسهیلات لازم دولتی برای انجام همه جانبه آن،

\* - آزادی سقط جنین و ایجاد تسهیلات با کیفیت و رایگان در نظام بهداشت و درمان برای سقط جنین،  
\* - ممنوعیت تن فروشیچه به عنوان کسب و کار برای سوداندوزی با برده سازی زنان و یا شکل شرعی آن یا صیغه. باز تربیت قربانیان تن فروشی به لحاظ مهارت کاری و آموزش و تامین مالی آنها و فرزندان شان تا یافتن کار مناسب.

\* - هر نوع سنن و رسمیه که زنانرا مورد تحقیر، تعرض جسمی و روحی قرار می دهد باید ملغی شود،  
ه، حقوق سیاسی

\* - حق نمایندگی برابر زنان با مردان در تمامی ارگان های انتخابی از سطح محلی، منطقه ای، استانی و کشوری از جمله مجلس موسسان و برابری آن ها در شاخه های قانون گذاری، اجرائی و قضائی،  
\* - هر نوع تبعیض علیه زنان در تشکل های سیاسی، صنفی، مدنی و فرهنگی ممنوع است،

\* - در کلیه مجامع و نهادهائی که برای قوانین و یا حقوق زنان تصمیم گیری می کنند توجه به نظر مشورتی تشکل های مستقل و توده ای زنان ضروری است.

سرتگون باد رژیم جمهوری اسلامی

پیروز باد انقلاب مردم ایران

زنده باد آزادی، دموکراسی و سوسیالیسم

هیئت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

حزب کمونیست ایران

یکشنبه ۱۴ اسفند ۱۴۰۱ برابر با ۵ مارس ۲۰۲۳

\*\*\*

هر یک ماه یکبار منتشر می‌شود!



تلویزیون ماهواره‌ای کومه‌له و حزب کمونیست ایران:

ماهواره: Yahsat 1A (52.5E)

فرکانس: 12149

Symbol Rate: 27500

FEC: Auto

www.tvkomala.com

آدرس سایت‌های حزبی:

سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.net

سایت کومه‌له

www.komalah.org

سایت پیام

www.payaam.net

سایت یاد جانباختگان

www.yadihawrean.com

شماره تماس کمیته تشکیلات شهرهای

حزب کمونیست ایران:

۰۰۴۶۷۰۴۵۰۱۰۰۹

۰۰۴۹۱۵۲۱۸۷۰۰۳۶۴

شماره تماس کمیته خارج از کشور

حزب کمونیست ایران:

۰۰۴۶۸۵۱۹۷۰۳۲۲

ایمیل دبیرخانه حزب کمونیست ایران:

cpi@cpiran.net

کمیته تکی کومه‌له:

۰۰۳۱۶۵۷۲۵۶۶۵۱

۰۰۴۶۷۰۷۹۶۷۴۳۲

۰۰۴۷۹۹۴۰۳۶۰۹

۰۰۴۷۴۶۵۸۳۱۵۱

۰۰۴۵۵۳۷۸۵۳۵۴

نمایندگی کومه‌له در خارج از کشور:

۰۰۴۶۸۵۱۹۷۰۳۲۲

## حزب کمونیست انقلابی سراسری

فرهنگ تئوری

مقدمه:

حزب کمونیست ایران نه امروز حزب یگانه طبقه کارگر ایران است و نه افق ما این است که این حزب خود به تنهایی در چنین موقعیتی قرار بگیرد. حزب کمونیست ایران ادای سهم بخشی از کمونیست‌های کردستان و قسمت‌هایی از بقیه ایران برای شکل دادن به یک بدیل سوسیالیستی در آینده سیاسی ایران است. اینکه چنین بدیلی چگونه شکل می‌گیرد و قوام پیدا می‌کند، سوالی است که در مقابل همه جنبش‌های کارگری و کمونیستی در ایران قرار دارد و پاسخ این سوال را هم نه صرفاً با تفحص و تحقیقات آکادمیک و نظری، بلکه در متن پیشبرد یک مبارزه سیاسی و طبقاتی می‌توان یافت.

به نقل از بخش ضمیمه‌ی "گزارش سیاسی به کنگره ۱۳ حزب کمونیست ایران"



اصل مطلب:

حزب کمونیست سراسری

این مقاله کوتاه بر آن است تا ضرورت داشتن یک حزب کمونیست انقلابی سراسری جهت نفی استثمار و استبداد و استقرار سوسیالیسم در ایران در شرایط حساس کنونی را یادآوری کند. این مبحث از طرف کمونیست‌های دیگر بیان شده است.

نکته‌ای عمومی

توده‌های میلیاردری انسان‌های بالغ شاهدند که حاکمان بورژوا (شامل کابینه‌ها) و صاحبان سرمایه روزگار تیره‌ای را به لحاظ سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و زیست‌بوم جهت بشریت رقم زده‌اند. اما این شرایط نه تنها کارگران و مردم زحمتکش را با مصائب بسیار روبرو کرده، زنگ خطر را برای خود هیئت و طبقه حاکمه، احزاب سیاسی و متفکرین آن نیز فراهم کرده است. بنابراین هر دو طبقه اصلی جامعه و متفکرین آن‌ها به فکر راه چاره‌اند. بورژوازی نجات خود را در راستروی بیشتر، ارتجاع عمیق‌تر و جنگ‌های مهیب‌تر یافته است. این راهی است که آن‌ها برای غلبه بر بحران ۱۹۲۹ یافتند و موفق شدند. در دهه سی میلادی نازیسم و فاشیسم و جنگ دوم جهانی به بورژوازی کمک کردند تا جنبش کارگری و کمونیستی در اروپا و مخصوصاً آلمان را در هم شکسته و زمینه برای رونق اقتصادی را آماده کنند. اما اکنون به دلیل در هم تنیدن سرمایه‌های سرمایه‌داری که دولت‌هایشان نیروی اتمی نابود کننده دارند از یک طرف راه انداختن جنگ سوم جهانی مشکل است؛ از طرف دیگر به دلیل اینکه سرمایه در همه کشورها دچار بحرانی ساختاری است امکان رونق مثل گذشته ممکن نیست. بنابراین این راستروی‌ها و جنگ‌افروزی نمی‌تواند دوام داشته باشد. توده‌های کارگر و زحمتکشی که به راه حل‌های اینان امید بسته‌اند با دادن هزینه‌های سنگین سرخورده شده و به دنبال راه حل خواهند گشت. امپریالیست‌ها و نیروهای ارتجاعی خدمتگزار کلان سرمایه‌داران برای غلبه بر بحران کنونی کار کردن روی طرح خاورمیانه بزرگ را سرعت بخشیده‌اند. تلاش فشرده برای خلع سلاح و انحلال حزب کارگران کردستان (پ ک ک) و نابودی خود مدیریتی شمال و شمال شرق سوریه و نیروهای ۱۰۰ هزار نفره سوریه دموکراتیک (شامل "پی پ ز" و "پی پ ک") و تشدید فشارها بر جمهوری اسلامی شاهد این مدعاست. پیام اوچالان، توافقنامه امضا شده بین مظلوم عبیدی (کوبانی) و احمد شرع بر همین بستر انجام گرفته است.

همزمان کارگران هوشیار و کمونیست‌های مبارزی که سوسیالیسم را تنها راه نجات از شرایط نابود کننده موجود می‌دانند خود را، هر چند به کندی، برای ایفای نقش موثر در انقلابات سرنوشت‌سازی آماده می‌کنند که پیش رویند. سازمان دادن احزاب کمونیست انقلابی توده‌ای و سرانجام انترناسیونال پرولتاری در مسیر اینگونه آماده‌سازی‌ها شکل می‌گیرند.

در ایران:

عیان است که بخش شاغل طبقه کارگر در حال حاضر عمدتاً بر بهبود معیشت و شرایط کار متمرکز می‌باشد. کسب حقوق دموکراتیک، در عین حفظ اهمیت آن، در سایه مبارزه صنفی قرار گرفته است. لازم است که این معادله وارونه شود. برای اینکه این طبقه بتواند به شکلی پیروزمندانه مراحل مبارزاتی و مطالباتی به سوی رهائی را بردارد، باید تشکلهای طبقاتی و

مستقل و حزب و یا احزاب انقلابی سیاسی خود را داشته باشد. چنین حزبی قادر خواهد بود در هدایت رسیدن به این هدف موفق باشد. این طبقه در واقع به حزب یا احزابی نیاز دارد که با اتکا به سوسیالیسم علمی به روز شده و انترناسیونالیستی عمل کند؛ خط دهنده بوده و در تمام جنبه‌های کار و زندگی سیاسی و اجتماعی دخالت مبارزاتی و فعال داشته باشد. چنین حزبی باید بتواند اقشار ناراضی دیگر را به صحت برنامه، استراتژی و تاکتیک‌هایش قانع کرده و به این ترتیب بر آن‌ها هژمونی پیدا کند.

بورژوازی در غرب پس از دهه‌ها مبارزه ی طبقه کارگر جهت تأمین حقوق صنفی و سیاسی خود ناچار شد تأمین بعضی حقوق صنفی و دموکراتیک را بپذیرد. این طبقه استثمارگر تأمین این بخش از حقوق صنفی را به اتحادیه‌های کارگری رفرمیست سپرد و احزاب سوسیال دموکرات پارلمانارستی را هم به صورت نمایندگان سیاسی این طبقه پذیرا گردید. تجارب تاریخی نشان دادند که سوسیال دموکراسی، که در اروپا ریشه در طبقه کارگر داشت، عملاً مقهور قدرت سرمایه شد و به خدمت آن درآمد. اکنون لازم است کارگران حزبی را داشته باشند که به طور کامل از دولت و تمام ارگان‌های بورژوازی مستقل بوده و نیازهای سیاسی و صنفی خود طبقه توأمان را متحقق کند. بخش قابل توجهی از کارگران ایران بر واقعیت فوق آگاهند. آن‌ها در ضمن می‌دانند که نیازمند حزب سیاسی خود هستند. اما موانعی در سر راه دارند. نخستین و مهم‌ترین مانع استبداد هار حکومت اسلامی می‌باشد که مورد حمایت طبقه بورژوازی ایران می‌باشد. این طبقه به دلیل ضعف مفرط و برای حفظ موقعیت خود از ابتدای زایشش به استبداد چند هزار

ساله نیاکانی (ابتدا در هیئت حکومت پهلوی و اکنون جمهوری اسلامی) در جغرافیای ایران پناه برده است. تا ۱۳۵۷ که مبارزه طبقاتی خیلی حاد نبود شدت این دیکتاتوری به شکل کنونی نبود. اما بعد از انقلاب و تعمق مبارزه طبقاتی شدت این استبداد توسط جمهوری اسلامی کاملاً عیان گردید. مبارزه برای در هم شکستن این دیکتاتوری چندین دهه است که ادامه دارد. از آنجا که استبداد مورد اشاره در دوره ما نیاز سرمایه و بورژوازی می‌باشد تنها در مسیر یک مبارزه معطوف به منافع طبقه کارگر و با افق سوسیالیستی به تمامی در هم شکسته خواهد شد. اینجا تذکری لازم است. در انقلاب احتمالی پیش رو، مثل هر دوره انقلابی و پسا انقلابی شرایطی پیش خواهد آمد که بورژوازی قادر به اعمال استبداد مورد نظر و نیازش نخواهد بود. بنابراین شکلی از دموکراسی پدید خواهد آمد. وظیفه اساسی کمونیست‌ها در چنان دوره‌ای جهت ایجاد حزب سراسری، یا استحکام آن در صورت موجودیت، آسان خواهد بود.

در غرب حکومت‌ها خیلی به راست چرخیده‌اند. مهم‌ترین آن‌ها حکومت در ایالات متحده می‌باشد که از ۲۰ ژانویه ۲۰۲۵ در اختیار حزب جمهوری خواه و کابینه دونالد ترامپ قرار گرفت. ترامپ و دار و دستاش اقتصادی به ظاهر سالم، اما از پایه ویران، را تحویل گرفته‌اند. شخص ترامپ تعهداتی به کارگران داده که عملی نخواهد بود و آن بازگرداندن صنایع و سرمایه‌های آمریکائی و ایجاد شغل پایدار با دستمزد کافی در داخل آمریکا می‌باشد. با ناتوان شدن همه راست‌های افراطی در اداره امور آن وقت است که قاعدتاً توده کارگران ناچار خواهند شد بین سوسیالیسم و سرمایه‌داری یکی را انتخاب کنند. هم اکنون ۴۹ درصد از جوانان در آمریکا به روایت و گرایشاتی از سوسیالیسم دلپسته‌اند.

در جمهوری اسلامی این پروسه طی شده است. خمینی طی انقلاب سال پنجاه و هفت و پس از آن وعده‌های دروغین بسیار به شهروندان ایرانی داد. خلاصه شده آن وعده در مصاحبه او با اشپیکل، ۱۶ آبان ۱۳۵۶ آورده شد. "جامعه آینده ما جامعه آزادی خواهد بود. همه نهادهای فشار و اختناق و همچنین استثمار از میان خواهد رفت." چند روز نگذشت که شهروندان پیشرو شروع استبدادی هار و استثمارگری لجام گسیخته را دیدند و پیشروترین‌ها مبارزه علیه آن‌ها را شروع کردند. این مبارزه به درجاتی توده‌ای شده و به خیزش انقلابی زینا ختم شده که چپ است و در جنبش‌های اجتماعی رو به پیش ادامه دارد. حزب کمونیست ایران همیشه بخشی از مبارزه سیاسی، مدنی و نظامی در چهل و پنج سال گذشته علیه رژیم و صاحبان سرمایه بوده است. این حزب مصمم است به شکل‌گیری حزب کمونیست انقلابی سراسری، توده‌ای و قدرتمندی کمک کند که می‌تواند که اساسی در دل مبارزات مطالباتی کنونی ریخته شده است؛ تشکیل این حزب با موانع دیگری هم روبرو است که در صورت رفع دو مانع مذکور به سرعت از سر راه برداشته خواهند شد.

ایران کشوری است که سرمایه و امپریالیسم در آن ضعیف بوده و حکومت مذهبی آن زیر فشار مبارزاتی سراسری و ابر بحران‌های درونی و بیرونی در حال از هم پاشیدن است.

مارس ۲۰۲۵

### عیدی

#### شهرام لمانگی

بعد از چهار ساعت خاموشی برق، لامپها روشن شدند. مهدی از جا بلند شده و پس از خاموش کردن چراغ فانوس گازی، شارژ موبایلش را به پرز برق وصل کرد و همزمان با آن صدای همسرش رعنا بلند شد که: چرا اول موبایل من را به برق نزدی؟ دیدی که دوباره برق رفت و باتری موبایلم خالی می ماند. خودت می دانی که بچه ها اگر کاری داشته باشند اول به من زنگ می زنند.

مهدی به طرف موبایل دیگر که روی میز بود رفت و نگاهی به آن انداخته و گفت: هنوز سی و پنج تا شارژ داری... بگذار نیم ساعتی موبایل من روی شارژ باشد بعدش گوشی تو را به برق می زنم... این وضع اقتصادی ماست که دو نفر در یک خانه هستیم و یک سیم شارژ داریم... الان چند روز از هجده اسفند گذشته و هنوز حقوق بازنشستگی مان را واریز نکرده اند... حتی نمی توانیم یک سیم شارژ دیگر بخریم.

رعنا به سراغ سماور برقی رفته تا آن را آتش انداخته و جای دم کند. پس از بیجانیدن پیچ سماور و با بلند شدن صدای ویزویز آن با صدای رعنا در می آویزد که: می خواهید تا کی منتظر حقوق باشیم؟ چند روز دیگر عید است و هیچی در خانه نداریم، گفتم خریدی کنیم و بچه ها را سر سال، سر سفره خود دعوت کنیم... امروز صبح بیهود زنگ زد، مادر مرده می گفت که با زور اجاره خانه ماه قبل را داده و حالا هم به سر برج نزدیک می شویم و هنوز کرایه خانه را کنار نینداخته است و یخچالش خالی و تهی است... او هم شکایت داشت از گرانی بنزین و خرج ماشین تاکسی اش تا گران شدن سبب زمینی و گوجه... همه دلیل شده اند از دست گرانی و این سیاه روزی. مهدی رشته سخن را از رعنا گرفت:

برای همه اینطور نیست، آنهایی که آن بالا نشسته اند و دور و بری هایشان اگر ده برابر دیگر قیمت ها گران شود، عین خیالشان هم نیست... نمی دانم وقتی فیش ما و قیمت یک کیلو گوشت را می بینند چگونه از خجالت آب نمی شوند اما... آخوند کجا و خجالت کجا... موبایلت را به سیم شارژ زدم.

مهدی پس از مدت کمی که با موبایل خود ور می رفت رو به همسرش کرد: رعنا! اینجا در صفحه تلگرامی بازنشستگان صنعت نفت اهواز نوشته اند که فردا مقابل استانداری تجمع می کنیم و باز هم خواهان افزایش حقوق و علاوه بر آن نیز پرداخت هر چه زودتر حقوق این ماه را که تا سر برج و نوروز زمان کمی باقی مانده، کنیم.

رعنا با کنترل در دستش صدای تلویزیون را کم کرده و سرش را به سوی مهدی چرخانده که بر روی صفحه موبایلش گردن خم کرده بود: داری فشار خونم تمام شده و این داروی مشابهی که دادند چندان کمکم نمی کند، امروز هی جلو چشمانم سیاهی می رفت... تو بازار آزاد هم که پیدا نشد و بقیه داروهایم هم دارد تمام می شود... نه پولی هست و نه بیمه داروها را تقبل می کند اوضاع بدی است و می دانم همه وضعشان این است... با اصناف دیگر هم هماهنگی کنید تا آنها نیز بیایند و روزی ریشه این ستمگران از جای کنده شود... پشتیبان شما بوم و هستم، گاهی با خود می گویم کاشکی! مهدی دیگر ساکت می نشست.

ببین رعنا جان! اگر من ساکت بمانم نمونه کوچکش اینه که نمی توانیم سر سال با بچه ها دور هم جمع شویم... همین حالا گفتمی که آه در بساط نداریم... ما که گدایی نمی کنیم... حق خودمان را از گلویشان بیرون می کشیم... اگر یقه این بی مروت های ظالم را نگیریم، آنها خود را بی مسئولیت تر از امروزشان هم می کنند... آنها فقط می خواهند تا ما ساکت باشیم و شاکر، اما نه شاکر هستیم و نه ساکت... ما ساکت نمی نشینیم و فردا تجمع خواهیم کرد... ببینم بچه ها چه می گویند و مهدی باز سرش را روی موبایل در دستش خم کرد. پس از پایان گوش دادن به پیامها، مهدی شکل میکروفون روی صفحه نمایش تلفن اش را فشار داد که: من نیز با نظر صادق موافقم... باید مردم هم بدانند ما چه دردی داریم و معترض در کف خیابانها هستیم... بسیاری از مشکلات ما مشکلات آنها هم



هست و آنها نیز خواهند آموخت که باید برای حق و حقوق خود مبارزه کنند... اگر در فلکه دوم کیانپارس جمع شویم و بعدش حرکت کنیم، درست است که مسافت کوتاه است اما تعداد کمی شاهد راهپیمایی ما می شوند... به نظر من، بین ساعت نه تا نه و نیم در ایستگاه راه آهن جمع می شویم و ساعت نه و نیم به طرف استانداری با شعار سردادن، حرکت و راهپیمایی می کنیم... مردمی که در ایستگاه راه آهن هستند زیاد خواهند بود و امیدوارم حرکت های ما به آنها بیاموزد که برای رسیدن به هدف باید جمع شد... اعتراض کرد و باید حرکت کرد.

رعنا در حال تماشای تلویزیون بود، اما معلوم بود که گوشش پیش آقا مهدی است: الان یک ساعته که گوش می دهی و پیام می گذاری... بگذار من هم نظر خود را بگویم... آقا رحیم راست می گوید که فردا بهتر است با کارگران شاغل صنعت نفت که آنها هم اطلاعیه تجمع داده اند با هم شرکت کرده و با هم در مقابل استانداری اعتراضات و خواسته های خود را بیان کنید... آقا مهدی در ضمن این را هم در نظر بگیر که سند این خانه کوچکی را هم که داریم هنوز در گرو دادگاه است و پرونده پارسال تو هنوز بسته نشده، مواظب باش تا دوباره با ماموران انتظامی درگیری نشود البته دیگر خودت تجربه داری... تجربه شرکت در انقلاب ۵۷ و دستگیری و زندانی شدن در سال ۶۲... رعنا آهی کشید و ادامه داد که: اگر دوباره دستگیر شوی، نمی دانم رو به کی بیندازم تا سند دکان یا خانه اش را برایت گرو بگذاریم... خیلی دلم می خواست همراهت می بودم... گفتم که داروی اصلی فشار خونم تمام شده، می ترسم بیایم و حالم بد شود و برایتان دست و پاگیر شوم، دفعه بعد من هم می آیم.

مهدی تلفن خود را روی دسته مبل گذاشته و گفت: رعنا جان نگران نباش... کار یک روز دو روزمان که نیست... قرارمان شد فردا با هم و ایستگاه راه آهن و بعدش راهپیمایی به سوی استانداری و از جایش بلند شد تا برای خودش یک جای بریزد و سوال کرد: جای می خواهی، برایت بریزم؟

نه! دیگر باید بخوابم... بروم اول داروهایم را بخورم.

\*\*\*\*\*

ساعت نه و سی و پنج دقیقه صبح بود که تعدادی حدود چهار و پنج نفر از کارگران شاغل و بازنشسته صنعت نفت در ایستگاه راه آهن که جمع شده بودند به طرف استانداری حرکت کردند... مردمی که در پیاده رو خیابان در آمد و رفت بودند، گاهی توقفی کرده و به راهپیمایی آنها نظری انداخته و پس از خواندن پلاکاردی که در صف پیشین راهپیمایی و دو طرف آن را دو نفر در دست گرفته بودند، می کردند و یا لبخندی از سر رضایت به سوی جمعیت می زدند و یا چون اظهار همدردی از وضعیت سخت معیشتی مشترکشان، سری تکان می دادند.

در حین راهپیمایی شعارهایی داده می شد که اشاره داشت به وعده های دروغی دولت و گرانی و حقوق و نابسامانی اقتصادی ایران، ناکهان یکی از میان راهپیمایی کنندگان فریاد سر داد که: هیات من الذله.

جمعیت نیز به دنبال او این عبارت را فریاد زدند که: هیات من الذله و راهپیمایی به سوی استانداری در جریان بود و در لابه لای شعارها گاهگاهی باز این عبارت شنیده می شد.

هنوز دویست متری از راهپیمایی پیموده شده بود که یک نفر از داخل پیاده رو به سمت اجتماعشان آمد و مستقیم به طرف مهدی رفت و گفت: سلام مهدی... خوشحالم از دیدنت.

سلام رضا! احوالت؟... خوبی؟

خوبم... بین مهدی بی مقدمه سراغ اصل موضوع می روم... آخه این کی شعار شد که هیات من الذله... این جمله نمی تواند تمام مطالبات ما و شما باشد... عین همین عبارت خیلی جاها روی دیوارها نوشته اند.

رضا از کارگران بازنشسته شرکت مخابرات و همیشه پای ثابت اعتصابات و اعتراضات کارگران مخابرات بود و چنین ادامه داد که: ما در صحرای کربلا محاصره نشده ایم... ما در صحنه یک مبارزه عینی و در امروز هستیم و باید خواسته های امروز خود را بیان کنیم تا ببینیم که خواسته های فردایمان چه می تواند باشد... من شما را در ایستگاه راه آهن دیدم و از آنجا دنبالتان آمده ام، دیدم که تعداد پلاکاردهای در دستانتان کم است... خانه ما دور نیست، به همسرم زنگ زدم که یک تاکسی بگیرد و پلاکاردهایی را که در خانه داریم با خود برداشته و برایتان بیاورد... تمام شعارها و مطالبات نوشته شده روی آنها، مطالبات مشترک همه ماست.

یک تاکسی توقف کرد و زنی با ۲ کیسه پلاستیکی بزرگ در دست از آن پیاده شد و رضا به سوی رفته و کیسه ها را از او تحویل گرفت. آن زن به طرف پیاده رو برگشته و رضا هم کیسه ها را دست مهدی داد و گفت: بیا مهدی... این پلاکاردها را بین بچه ها تقسیم کن و خودت شعار بده و این هیات هیات را نگذار تکرار کنند... هفته پیش ما هم دو روز تجمع داشتیم و چند روز قبلش با یکی از رفیقام که خطاط است مشغول تهیه اینها بودیم.

مهدی کیسه ها را تحویل گرفته و رضا به او گفت: به امید روزی که با هم مشترک این حرکتها را سازمان دهیم... من دیگر باید بروم، امروز ساعت یازده همسرم نوبت عکسبرداری در بیمارستان دارد، من همراهش می روم و باید هم بروم وگرنه با شما تا آخر می ماندم... زود اینها را بین رفقایتم تقسیم کن. من می روم.

مهدی نگاهی به کیسه ها انداخته و گفت: رضا چطور این پلاکاردها را دوباره به تو بازگردانم؟

رضا خنده ای کرد و گفت: من دوباره با رفیق خطاطم از اینها درست می کنیم... این عیدی من به شماست... پیروز باشید...

رضا دست مهدی را فشرد و از صف جدا شد و به سوی از پیاده رو رفت که همسرش به انتظارش ایستاده بود.

مهدی در حالی که پلاکاردها را در بین جمع پخش می کرد شعار روی یکی از آنها را بلند فریاد زد تا دیگران نیز به دنبالش تکرار نمایند:

سفره ما خالیه... وعده و وعید کافیه...  
\* \* \*



شماره تماس های کمیته تشکیلات شهرهای حزب کمونیست ایران:

۰۰۴۶۷۰۴۵۰۱۰۰۹  
۰۰۴۹۱۵۲۱۸۷۰۰۳۶۴

<https://cpiran.net/>

ایمیل دبیرخانه حزب کمونیست ایران:

[cpi@cpiran.net](mailto:cpi@cpiran.net)

برای ارسال مطالب و تماس با جهان امروز از ایمیل زیر استفاده نمایید:

[jahane.emrouz@cpiran.net](mailto:jahane.emrouz@cpiran.net)

SCAN ME

SCAN ME